



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

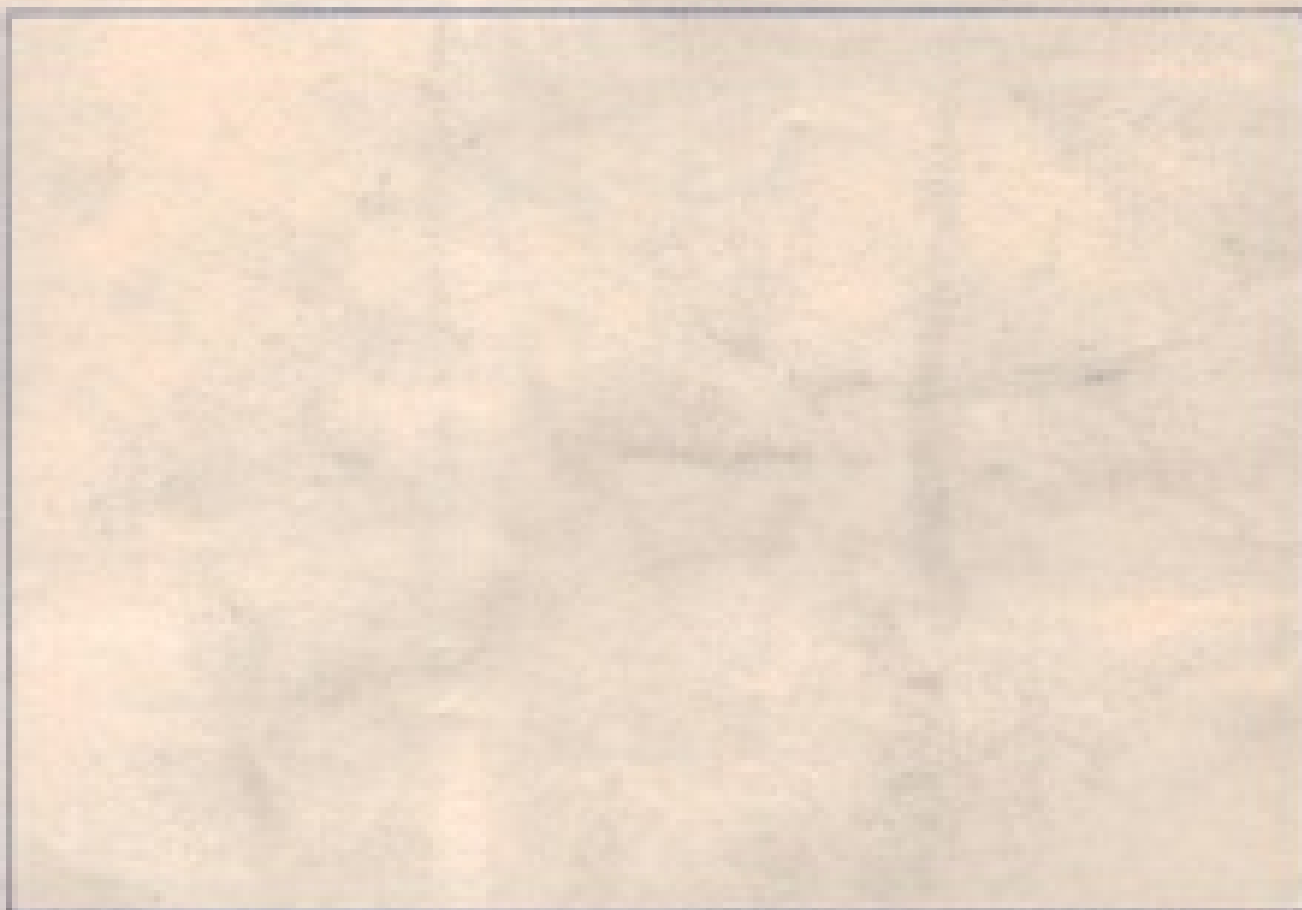
.org

.net

.ir



پرسشهایی پیرامون نیوت



شماره کتابچه



از هیئت تحریریه مؤسسه ذوالحجّه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسشهایی پیرامون نبوت

نویسنده:

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- پرسشهایی پیرامون نبوت ۷
- مشخصات کتاب ۷
- اشاره ۷
- پیشگفتار ۱۰
- به چه دلیل بشر به آمدن پیامبران نیاز دارد؟ ۱۱
- آیا میتوانیم از پیامبران بی نیاز باشیم؟ ۱۵
- آیا ممکن است در یک زمان دو پیامبر یا بیشتر از طرف خدا مبعوث شوند؟ ۱۷
- چرا خدای متعال پیامبران متعددی فرستاد و چرا هر کدام آنان با برنامه ی ویژه ای مردم را راهنمایی کردند؟ ۱۹
- آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ ۲۱
- آیا پیامبران الهی با هم فرقی دارند؟ ۲۳
- آیا در غیر قاره ی آسیا نیز پیامبری مبعوث شده است؟ ۲۵
- چرا همه ی پیامبران در یک سرزمین یا یک کشور ظهور نکرده اند؟ ۲۷
- چرا بیشتر پیامبران در آغاز کار چوپان بوده اند؟ ۲۸
- چرا پیامبران از نوع بشر انتخاب شدند؟ ۲۹
- آیا آیاتی که میگوید پیامبر باید از جنس امت خود باشد با آیاتی که دلالت می کند رسول گرامی اسلام بر جن «هم مبعوث بوده منافات ندارد؟ ۳۰
- چرا مردم پیامبران را اذیت میکردند و با آنها مبارزه می نمودند؟ ۳۲
- آیا صحیح است که میگویند بنی اسرائیل هر روز هفتاد نفر از پیامبران خود را می کشتند؟ ۳۴
- با آنکه پیامبران برگزیده ی درگاه الهی بوده اند چرا باید گروهی از آنان پس از راهنمایی پیروان خود کشته شوند و عاقبتی وخیم و ناهنجار داشته باشند؟ ۳۶
- اگر صد و بیست و چهار هزار پیامبر از طرف خدا برانگیخته شدهاند پس چرا جز نام گروهی از آنان در دست نیست؟ ۳۸
- نام گروهی از پیامبران الهی را بنویسید. ۳۹
- پیامبران با سایر افراد بشر چه فرقی دارند؟ ۴۰
- فرق میان یک پیامبر و یک دانشمند بزرگ و نابغه چیست؟ ۴۲
- آیا پیامبر و امام را میتوان در ردیف نابغه های جهان به شمار آورد؟ ۴۴

- ۴۶ آیا اعطاء مقام پیامبری به گروهی خاص تبعیض به شمار نمی آید؟
- ۴۸ آیا پیامبران بدان جهت که خود مردانی لایق بودند از طرف خدا برگزیده شدند؟
- ۵۰ آیا رسول اکرم (صلی الله علیه واله) و ائمه ی اطهار(علیه السلام) نمی توانسته اند کار خلاف انجام دهند؟
- ۵۳ چرا پیامبران و امامان باید معصوم باشند؟
- ۵۴ با اینکه پیامبران و امامان بشرند چطور میتوانند از گناه برکنار بمانند؟
- ۵۵ اگر دانستن زبانهای کاری موجب خودداری از آن می شود، چرا مثلا برخی از پزشکان با علم به زبانهای شراب از خوردن آن اجتناب نمی کنند؟
- ۵۶ اگر همهی پیامبران الهی معصوم هستند چرا معصومین را به عدد چهارده محدود میکنیم؟
- ۵۷ آیا پیامبران و امامان باید از همه ی گناهان معصوم باشند؟
- ۵۹ آیا پیامبران و امامان پیش از آنکه به پیامبری و امامت برسند معصوم بوده اند؟
- ۶۰ آیا پیامبران و امامان در گناه نکردن و معصوم بودن مجبور بوده اند؟
- ۶۱ مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی است یا اعطایی؟
- ۶۳ با توجه به اینکه مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی نیست بلکه موهبتی است الهی، آیا این مقام موجب فضیلت و برتری آنان است؟
- ۶۵ اگر پیامبران و امامان معصوم هستند پس مقصود از گناه و لغزش که در برخی از آیات و روایات و دعاها به آنان نسبت داده شده چیست؟
- ۶۹ در مورد عصمت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) و آیه ی «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ»
- ۷۲ در مورد عصمت رسول اکرم (ص) و آیه ی «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»
- ۷۶ در مورد آیه ی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»
- ۸۱ آیا اگر کسی با راستگویی و درستکاری در بین مردم گی کرد و سپس ادعای پیامبری نمود باید ادعای او را بپذیرند؟
- ۸۳ فرق معجزه با سحر و جادو و خواب مغناطیسی چیست؟ آیا معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که محال عقلی باشد؟
- ۸۶ آیا معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که محال عقلی باشد؟
- ۸۸ آیا صحیح است که میگویند حضرت ایوب پیامبر(علیه السلام) مریض شد به حدی که تمام بدنش را کرم فرا گرفته بود؟
- ۹۰ آیا «آزر بت تراش پدر حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است؟
- ۹۸ درباره مرکز

پرسشهایی پیرامون نبوت

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسسه در راه حق

عنوان و نام پدیدآور : پرسشهایی پیرامون نبوت / هیئت تحریریه موسسه در راه حق

مشخصات نشر : قم : موسسه در راه حق ، 1355.

مشخصات ظاهری : ص 91

فروست : (انتشارات موسسه در راه حق 7)

شابک : بها:60ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

موضوع : نبوت -- پرسشها و پاسخها

رده بندی کنگره : BP220/م 9 پ 4

رده بندی دیویی : 297/43

شماره کتابشناسی ملی : م 64-1984

خیر اندیش دیجیتالی: موسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عج) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتالی: معصومه علیمیرزایی

ص: 1

اشاره

نام کتاب: پرسشهایی پیرامون نبوت

ناشر: موسسه در راه حق قم

نویسنده: هیئت تحریریه موسسه در راه حق

سری: اعتقادی (و)

شماره مسلسل: 7

نوع چاپ: افست

قطع: رقعی

تاریخ نشر: اردیبهشت 1355

چاپ چهارم: تعداد 20000

چاپ: چاپخانه سلمان فارسی

حروف چینی: خود کار تهران

آدرس ناشر: مؤسسه در راه حق قم، ص. پ. 5. تلفن 23759

حق تجدید چاپ و اقتباس برای ناشر محفوظ است.

ص: 2

کتابی که از نظر می‌گذرانید، مجموعه‌ی پاسخ‌های ما به پرسشهای دانش‌آموزان در مسائل مربوط به نبوت و پیامبران است.

ما در این پاسخها از استدلالهای پیچیده و مشکل‌خودداری کرده‌ایم تا دریافت و درک آنچه می‌گوییم برای دانش‌آموزان ساده و آسان باشد. و نیز در پاسخ به هر پرسش تا آنجا که در محدوده‌ی نامه‌نگاری و مکاتبه مقدور است به توضیح و تفصیل پرداخته‌ایم.

بنابراین کسانی که خواهان تفصیل بیشتری باشند باید به کتابهای مفصلی که درباره‌ی اصول عقاید نوشته شده مراجعه کنند.

مؤسسه‌ی در راه حق - قم

ص: 4

به چه دلیل بشر به آمدن پیامبران نیاز دارد؟

به چه دلیل بشر به آمدن پیامبران نیاز دارد؟

پاسخ: یکی از مسائلی که در جامعه شناسی و روانکاوی بسیار مورد بحث قرار گرفته مسأله ی اجتماعی بودن انسان است به این معنی که انسان برای ادامه ی زندگی و تکامل همه جانبه ی آن خود را نیازمند به زندگی اجتماعی می داند و این مطلب در سرشت و فطرت او است که باید زندگی خود را بر اساس همکاری و همفکری با دیگران بنا کند.

بدیهی است زندگی دسته جمعی مقررات و قانونهایی لازم دارد که حدود وظایف هر فرد در برابر دیگران و نیز عواملی برای اجرا و مراعات آن، حدود در آن مقررات پیش بینی شده باشد زیرا در غیر این صورت بشر به حکم غریزه جلب منفعت و دفع ضرر، و به موجب عدم تشخیص اینکه سود او همراه با سود جامعه است فقط به دنبال منافع شخصی خود خواهد رفت، گرچه به زیان دیگران تمام شود و سرانجام ظلم و ستم و حق کشی، بین بشریت رواج پیدا کرده و زندگی مفهوم درست خود را از دست

ص: 5

می دهد و جوامع بشری به نیستی تهدید می شود.

پس روشن شد که بشر باید در سایه ی اجتماع زندگی کند و زندگی اجتماعی هم قانونی عادلانه و صحیح لازم دارد.

اکنون باید دید که واضع این قانون چه شرایطی باید داشته باشد و آیا از عهده ی خود بشر ساخته است که چنین قانونی وضع کند یا نه، یعنی آیا خود انسان هر چند تکامل فکری پیدا کند آن شرایط را دارد یا نه؟

شرایط قانون گزار:

این قانون گزار باید تمام جهات روحی و جسمی انسانها را بداند اسرار و رموزی که در نهاد انسانها نهفته است پیش او آشکار باشد و در غیر این صورت قوانین او همه جانبه و تکامل بخش جوامع انسانی نخواهد بود و نیز باید از اثرات و واکنشهای اعمال افراد بر یکدیگر به خوبی آگاه باشد، مثلاً اگر قانونی برای ثروتمندان وضع می کند واکنش آن را در طبقه ی فقیر بداند و همچنین باید بر تمام استعدادها و شایستگی هایی که زیر بنای ترقیات آینده ی آنهاست واقف باشد و با در نظر گرفتن آنها به طرح و وضع قانون پردازد یعنی متوجه باشد که قانون او هم برای استعدادهایی چون بوعلی سینا و هم برای کم استعدادهایی مانند که در گوشه های جنگل ها زندگی می کنند مفید باشد.

و خلاصه باید از علم و دانش وسیع و جامع برخوردار باشد تا نقائصی که در اثر جهل ممکن است در قانونی پیدا شود در قوانین او پیش نیاید و تشخیصهای او نیز تمام مطابق با واقع باشد یعنی علم او در هیچ مورد جهل مرکب نباشد که به خیال خود

ص: 6

مطلبی را مطابق با واقع بدانند ولی در واقع آنطور نباشد.

علاوه بر اینها باید منظورش از قانون گزاری فقط و فقط خیر و صلاح اجتماع باشد و به هیچ وجه تحت تأثیر عواملی همچون خود خواهی و سودطلبی شخصی و غرض ورزی قرار نگیرد.

با کمی دقت و با در نظر گرفتن اینکه بشر هر چه ترقی کند باز مطالب فراوانی برای او مجهول خواهد بود و نیز مصونیت از خطا نخواهد داشت و... معلوم میشود که این کار با این شرایط یاد شده فقط از عهده ی خدای متعال و کسانی که از طرف او تأیید شده و علم و مصونیتشان از او باشد ساخته است.

بنابراین لازم است که خدای حکیم چنین قانونی را وضع کند و به وسیله ی پیامبران به مردم برساند و یا در برخی موارد وضع قانون را هم به خود پیامبران که علم و دانششان از علم و دانش الهی سرچشمه میگیرد و از هر جهت مصونیت کامل دارند واگذار کند (البته قانون گزار اصیل خدا است).

تذکر این نکته هم لازم است که بشر برای پیشرفت و تکامل و زندگی صحیح هم برنامه لازم دارد و هم مربی.

تنها برنامه و قانون نمیتواند بشر را به سوی سعادت همه جانبه سوق دهد بلکه لازم است شخصی به عنوان مربی و الگو و سرمشق در میان آنها باشد که از اعمال او سرمشق گرفته و مراعات و عمل به قانون را از او یاد بگیرند و از این رو میتوان گفت بشر از دو جهت به پیامبران نیاز دارد و برخدای بزرگ هم از دو جهت لازم است پیامبرانی را مبعوث کند.

1- لزوم قانون کامل و همه جانبه.

2- لزوم مربی و معلمی کامل.

و این هر دو با آمدن پیامبران تأمین شده و بشر با این دو بال میتواند به اوج سعادت و خوشبختی و تکامل دنیوی و اخروی پرواز کند.

ص: 8

آیا میتوانیم از پیامبران بی نیاز باشیم؟

آیا میتوانیم از پیامبران بی نیاز باشیم؟

پاسخ: میدانیم که هدف از آفرینش انسان تکامل همه جانبه ی اوست تا با پیمودن راه صلاح و درستی و با کوشش و تلاش هم به نیازمندیهای مادی و دنیوی خود از راههای شایسته پاسخ مثبت بدهد و هم همراه با دریافت سعادت‌های دنیوی خود را برای زندگی جاوید آخرت آماده سازد و نیز میدانیم شایستگی و استعداد این تکامل در انسان هست، یعنی خداوند بر نیروهای بدنی و غرائز حیوانی همچون «شهوت و غضب» که برای تأمین نیازهای بدن و غیر آن لازم است، موهبت دیگری به نام «عقل به انسان داده است که به نیروی آن استعداد تمیز بد از نیک و پسندیده از ناپسند و راه رستگاری از بدبختی را دارد اما چون به طور طبیعی و بدون تعلیم از طرف خداوند نمیتواند به راههای خوب و بد پی ببرد و نیز به هیچ وجه از دنیای دیگر و سرای جاویدان خبری ندارد و نمی داند که کارهایی را باید انجام بدهد یا از چه کارهایی خودداری کند تا

ص: 9

شایستگی بهره مند شدن از نعمتهای سرای آخرت را پیدا کند، بنابراین لازم است بشر به وسیله ی مربی و معلمی که با خدای جهان ارتباط داشته باشد و به تعلیم خداوند به آنچه صلاح بشر است آگاه باشد تربیت و راهنمایی شود، تا به راهنمایی آن معلم و مربی از قوانینی که خداوند برای رسیدن به سعادهای دنیا و آخرت وضع می فرماید آگاه شود و با ایمان و عمل به آنها رستگاری هر دو دنیای خویش را دریابد.

مثالی می زنیم: کودکی که به دنیا می آید استعداد سخن گفتن و فرا گرفتن هر زبانی را دارد اما لازم است پدر و مادری باشد و آنها چند سال در مواقع مختلف حرف بزنند تا به تدریج استعداد سخن گفتن کودک شکوفا شود و او نیز با آموزش از آنان بتواند کلمات و جملات را ادا کند ولی اگر کودکی هرگز سخن گفتن را از کسی نشنود نمیتواند به تنهایی به سخن گفتن بپردازد، خرد آدمی نیز به همین گونه است یعنی استعداد تمیز بدی از خوبی و رستگاری از بدبختی در انسانها هست ولی معلم آگاه از اسرار جهان و آخرت هم لازم است تا این استعداد را به مسیر درست خود راهنمایی کند و راه راست را به بشر نشان دهد. این معلم و مربی پیامبراند که در هر عصر دستورات الهی را به امت خویش ابلاغ می کردند.

آیا ممکن است در يك زمان دو پیامبر یا بیشتر از طرف خدا مبعوث شوند؟

آیا ممکن است در يك زمان دو پیامبر یا بیشتر از طرف خدا مبعوث شوند؟

پاسخ: از قرآن مجید استفاده میشود که حضرت ابراهیم و حضرت لوط و نیز حضرت موسی و حضرت هارون در يك عصر و زمان مأموریت تبلیغ و راهنمایی مردم را دارا بودند. (1)

و در برخی از روایات آمده است که بنی اسرائیل در يك روز چندین نفر از پیامبران الهی را میکشیدند (2) از این قبیل روایات نیز استفاده میشود که در يك زمان چند پیامبر با هم به تبلیغ و انجام وظیفه اشتغال داشته اند و همچنین از روایتی که می گوید: شماره پیامبران الهی صد و بیست و چهار هزار است (3) میتوان استفاده کرد که در برخی از زمانها پیامبران متعددی مبعوث شده اند.

و نیز می دانیم که برخی از پیامبران الهی فقط پیامبر خانواده و یا خویشاوندان خود و برخی پیامبر يك شهر و یا يك جمعیت خاص بوده اند و از این رو می توان گفت تعدد پیامبران در يك

ص: 11

-
- 1- «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ... وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ ...» سوره ی یونس 75 79 «ثم أرسلنا موسى والحاه هارون بآياتنا وسلطان مبين إلى فرعون وملأه فاستكبروا وكانوا قوماً عاقلين فقالوا انؤمن لئسرين مثلنا ...» سوره ی مؤمنون 44 - 47 «ولقد جاءت رسلنا إبراہیم بالبشیرى قالوا سلا ما قال سلاماً فمالبت أن جاء بعجا حنيد فلما رأى أيديهم لا تصل إليه نكرهم وأوجس منهم خيفة قالوا لا تخف إنا أرسلنا إلى قوم لوط ...» سوره ی هود 68 - 82
 - 2- در خبر آمده است: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَقْتُلُونَ فِي الْيَوْمِ نَبِيَّيْنِ وَثَلَاثَةً وَأَرْبَعَةً ...» سفينة البحارج 2 ص 565
 - 3- خصال شيخ صدوق ص 641 چاپ غفارى

عصری امری کاملاً طبیعی بوده .است ولی باید توجه داشت که دو یا چند پیامبر که در يك زمان بوده اند همه ی مردم را به يك دين دعوت کرده اند یعنی مثلاً حضرت موسی و برادرش حضرت هارون هر دو مردم را به دینی که خدا موسی را برای تبلیغ آن مأمور کرده بود دعوت می کردند.

ص: 12

چرا خدای متعال پیامبران متعددی فرستاد و چرا هر کدام آنان با برنامه ی ویژه ای مردم را راهنمایی کردند؟

چرا خدای متعال پیامبران متعددی فرستاد و چرا هر کدام از آنان با برنامه ی ویژه ای مردم را راهنمایی کردند؟

پاسخ: برای راهنمایی بشر هم به قانون و احکام و اخلاق نیاز است و هم به معلم و مربی یعنی کسی که عملاً قانون و اخلاق را به مردم بیاموزد و تربیت عملی آنان را به عهده گیرد.

به همین جهت خدای متعال در طول تاریخ همیشه هم برنامه برای مردم فرستاده و هم مربی و آموزگار، یعنی در تمام دوره ها پیامبر و یا جانشین پیامبری را به عنوان راهنما به مردم معرفی کرده و نیز دین و شریعت لازم را برای هر دوره به عنوان برنامه ی کار آن دوره قرار داده است تا بشر بتواند در راه ترقی و تکامل و سعادت همه جانبه ی خود قدمهای بلند و بلندتری بردارد.

البته معلوم است که اصول ادیان و برنامه های آسمانی همه یکی و مؤید یکدیگر میباشد همه ی پیامبران می گویند خدا هست همه ی آنان از عمل صالح و اخلاق خوب صحبت می و همه مردم را از وجود جهان پس از مرگ آگاه می سازند و همه

ص: 13

می گویند یند بشر باید از شرک و بت پرستی و گناه و ردائیل اخلاق اجتناب کند و کوتاه سخن آنکه هیچگونه اختلاف اساسی در برنامه ی آنان به چشم نمی خورد و فقط در قسمتی از فروع دین مانند نماز و روزه و امثال آن ممکن است با هم تفاوتهایی داشته باشند که آنها هم تفاوت اساسی به شمار نمی آید.

پس هدف همه ادیان و شرایع آسمانی یکی بوده و هر شریعت، بعدی شریعت پیش از خود را تکمیل کرده است و بالاخره با آمدن شریعت اسلام که کامل ترین شرایع و ادیان میباشد شریعت و نبوت پایان یافته، است و مسئله ی هدایت عملی مردم در زمان رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) با خود آن حضرت و پس از ایشان با اوصیاء و جانشینان گرامی آن بزرگوار بوده است.

ص: 14

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده پس چرا مثلا مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پاسخ: اصول همه ی ادیان آسمانی الهی با هم فرق نداشته است یعنی همه در توحید عدل خدا، لزوم آمدن پیامبران وجود معاد و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و مانند اینها اتفاق دارند و اگر اکنون مثلا مسیحیت را مبینیم به تثلیث و سه گانه پرستی دعوت می کنند و توحید خالص ندارند به خاطر تحریف و تغییری است که در کتابها و عقاید آنها صورت گرفته است.

اما در احکام فرعی و جزئی ادیان گذشته در بسیاری از موارد با دین اسلام فرق دارند زیرا ادیان پیش از اسلام برای دوره ای خاص و یا مردمی مخصوص بوده است و چه بسا در برخی موارد بخاطر مصالح ویژه ای که در نظر گرفته شده حکم و دستوری خاص برای آنان قرار داده شده است اما اسلام آخرین دین و

ص: 15

احکام آن برای همیشه است، البته آنچه را نباید از یاد برد کثرت تحریف و کم و زیاد شدن دستورات ادیان دیگر، غیر از اسلام است که حتی احکام فرعی آنان هم قابل اطمینان نیست یعنی که در تورات کنونی موجود است همان احکامی است که حضرت موسی برای مردم آن دوره قرار داده بود.

ص: 16

آیا پیامبران الهی با هم فرقی دارند؟

آیا پیامبران الهی با هم فرق دارند؟ و آیه ی «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (1) با آیه ی «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (2) چگونه قابل توجیه هستند؟

پاسخ: پیامبران الهی از این جهت که همه از طرف خدا برانگیخته شده اند تا پرستی و ایمان و فضایل دعوت کنند، و نیز از این جهت که همه با جهان غیب ارتباط داشته و از گناه و اشتباه مصون و محفوظ بوده اند یکسانند و با هم فرقی ندارند و از آیه «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (3) همین مطلب استفاده می شود.

زیرا خداوند متعال در این آیه ی شریفه از زبان مؤمنین و مسلمانان می گوید که آنان میان پیامبران فرق نمی گذارند، همه را پیامبر الهی و فرستاده ی خدا دانند و به همه ی آنها ایمان دارند، اما یهودیان و مسیحیان اینطور نیستند یعنی میان پیامبران الهی فرق گذارده و دسته ی اول به موسی ایمان دارند و عیسی و پیامبر اسلام را نپذیرفته اند و دسته ی دوم موسی و عیسی را

ص: 17

1- سوره ی بقره آیه ی 255

2- سوره ی بقره آیه ی 286

3- سوره ی بقره آیه ی 286

پذیرفته اند اما پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) را قبول نکرده اند.

البته فرق نداشتن پیامبران از این جهت دلیل نمی شود که از هیچ جهت با هم فرقی نداشته اند زیرا ممکن است پیامبران از نظر فضایل معنوی و روحیات و نیز از نظر فداکاری و از خود گذشتگی با هم فرق داشته باشند و مقامات آنها با هم متفاوت باشد، و آیه ی «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (1) گویای همین مطلب است.

و صرف نظر از این ایه هم میتوان گفت که بین پیامبری که گروه مخصوصی مبعوث میشد و با مشکلات چندانی روبرو نمی بود با پیامبر دیگری چون حضرت نوح که صدها سال مردم را به خدا دعوت میکرد و در این راه با مشکلاتی روبرو بود و پایداری و استقامت می ورزید تفاوت بسیار است.

ص: 18

آیا در غیر قاره ی آسیا نیز پیامبری مبعوث شده است؟

آیا در غیر قاره ی آسیا نیز پیامبری مبعوث شده است؟

پاسخ: ما دلیلی در دست نداریم که در غیر قاره ی آسیا پیامبری مبعوث نشده باشد زیرا شماره پیامبران الهی بسیار زیاد بوده و بنابر آنچه در برخی از روایات آمده و نیز در بین مسلمانان مشهور است عدد پیامبران الهی صد و بیست و چهار هزار می باشد (1) از این جمعیت زیاد ما فقط تعداد کمی که شاید به صد نفر هم نمی رسند می شناسیم بنابراین چطور میتوانیم بگوییم در غیر آسیا پیامبری مبعوث نشده است.

البته این مطلب مسلم است که در تواریخ هر چه می جوئیم جز پیامبرانی که در مشرق زمین ظهور کرده اند نمی یابیم اما این دلیل نمیشود که همه ی پیامبران در این قسمت از زمین مبعوث شده باشند زیرا همه میدانیم که تاریخ از ابتدای پیدایش بشر به طور مبسوط و صحیح در دست نیست تا بتوان در این موضوع اظهار نظر قطعی کرد.

تردیدی نیست که هر کجا انسان مکلف زندگی کند لازم

ص: 19

است خدای متعال برای آنان راهنما بفرستد و یا گفتار و برنامه‌ی پیامبران را به آنان برساند در بیشتر نقاط زمین که مردمی زندگی می‌کرده اند یا پیامبر داشته‌اند و یا برنامه‌ی پیامبران به آنجا رسیده بوده است.

ص: 20

چرا همه ی پیامبران در یک سرزمین یا یک کشور ظهور نکرده اند؟

چرا همه ی پیامبران در یک سرزمین یا یک کشور ظهور نکرده اند؟

پاسخ: منظور از بعثت پیامبران تبلیغ آیین آسمانی و ارشاد انسانها به سعادت واقعی آنان است، طبیعی است که این منظور در صورتی که پیامبران در نقطه های مختلف جهان به رسالت برانگیخته شوند بهتر تأمین می گردد، به ویژه با در نظر گرفتن وضع آن زمانها که وسایل رفت و آمد و ارتباط بین دو نقطه ی دور دست کمتر فراهم بود.

بنابراین اگر همه ی پیامبران در یک نقطه مبعوث می شدند بطور شایسته نمیتوانستند دعوت و ارشاد خویش را به مناطق دور دست گسترش داده و نسبت به مردم آن سامانها اتمام حجت کنند.

البته نمیتوان گفت: لازم است هر پیامبری در یک نقطه مبعوث شود و یا حتما در هر نقطه پیامبری باشد زیرا خدای حکیم هر طور مصلحت بداند انجام میدهد و ممکن است در واقع اموری پنهان از دیده و فکر ما باشد که با ملاحظه ی آنها این کار لازم نباشد.

چرا بیشتر پیامبران در آغاز کار چوپان بوده اند؟

چرا بیشتر پیامبران در آغاز کار چوپان بوده اند؟

پاسخ: علت اینکه طبق برخی از روایات بیشتر پیامبران مدتی چوپانی کرده اند (1) شاید این باشد که چون پیامبران موظف بودند انسانهای جاهل را با صبر و حوصله به راه کمال رهبری کنند و در این راه ناچار بایست صدمات و سختیهای فراوانی را تحمل کنند بدین جهت مدتی با گوسفندان که فاقد شعور و ادراک هستند سروکار پیدا میکردند تا پخته و کار آزموده و سرد و گرم چشیده و صبور و شکیبا بار آیند، و نیز در دشتهای و بیابانها و کوه ها و در دامن، طبیعت در اسرار خلقت و وجود سیر کنند و آثار صنع پروردگار را مطالعه نمایند تا آنان برای يك تحول و انقلاب کلی یعنی پیامبری آماده گردد.

ص: 22

1- ما بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطَّ حَتَّى يَسْتَرْعِيَهُ الْغَنَمَ لِيُعَلِّمَهُ بِذَلِكَ رَعْبَهُ النَّاسِ. سفينة البحار ج 2 ص 565

چرا پیامبران از نوع بشر انتخاب شدند؟

چرا پیامبران از نوع بشر انتخاب شدند؟

پاسخ: ممکن است علت اساسی اینکه پیامبرانی که برای انسانها فرستاده شده‌اند از جنس خود آنها برگزیده شده‌اند مسأله‌ی تأثیر عمل مری باشد، زیرا وقتی انسانها ببینند افرادی از خود آنان تعالیمی برای هدایت آنها آورده‌اند، و نیز ببینند خود آنان بیش از هر کس پای بند به آن تعالیم و دستورات هستند و به آن عمل می‌کنند عمل آنان میتواند نقش موثری در هدایت و راهنمایی امتشان داشته باشد و دیگر کسی نمی‌تواند بهانه بیاورد که انجام دستورهای دینی و تعالیم آن از عهده‌ی انسانها خارج است زیرا با چشم خود میبینند که پیامبران با اینکه از خود آنان و از جنس بشر هستند به خوبی از عهده‌ی عمل به آن تعالیم برمی‌آیند.

اما اگر پیامبران از جنس فرشته بودند، ممکن بود گفته شود انجام این دستورات برای انسانها آسان نیست و انسانها نمیتوانند این وظایف را بطور شایسته انجام دهند.

ص: 23

آیا آیاتی که میگوید پیامبر باید از جنس امت خود باشد با آیاتی که دلالت می کند رسول گرامی اسلام بر جن «هم مبعوث بوده منافات ندارد؟»

آیا این آیه ی شریفه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» و مانند آن که میگوید پیامبر باید از جنس امت خود باشد با آیاتی که دلالت میکند رسول گرامی اسلام بر «جن» هم مبعوث بوده منافات ندارد؟

پاسخ: از آیه ی یاد شده و مانند آن (1) تنها در می یابیم که خدای متعال هیچگاه فرشته یا جن را به عنوان پیامبری انسانها نفرستاده و همیشه پیامبران انسانها از جنس خود آنان بوده اما از این آیات استفاده نمیشود که حتماً باید پیامبر هر امتی حتماً از جنس خود آنان باشد یعنی لازم باشد پیامبر جنها از جنس خود آنان باشد.

بنابراین آیات و روایاتی که (2) تصریح میکند که پیامبر اسلام

ص: 24

1- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ... سوره ی یوسف آیه ی 109 و سوره ی نحل آیه ی 43 لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ... سوره ی توبه آیه ی 128

2- وَأَذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُوا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ... سوره ی احقاف آیه ی 28
قل اوحى إلى انه استمع نقر من الجن فقالوا انا سمعنا قرآنا عجباً. سوره ی جن آیه ی 1 وفى كامل الزيارة عن السجاد والصادق في حديث
سئل فيه عن معنى اولى العزم قال بعثوا الى شرق الارض وغربها وجناتها وانسها - حق اليقين شبرج 1 ص 148

به جن و انس مبعوث شده است با آیات مذکور به هیچ وجه منافات ندارد.

ص: 25

چرا مردم پیامبران را اذیت میکردند و با آنها مبارزه می نمودند؟

چرا مردم پیامبران را اذیت میکردند و با آنها مبارزه می نمودند؟

پاسخ: پیامبران الهی برای اصلاح جامعه ها برنامه هایی می آوردند که به تمام معنای خرافات را از بین ببرد و مردم را به شاهراه سعادت و خوشبختی برساند اما مردمی که با خرافات خو گرفته بودند به مخالفت بر می خواستند و حاضر نمی شدند به هیچ وجه از عادات دیرینه ی خود دست بردارند و نیز چون منافع مادی و بی بندوباری خود را در خطر میدیدند به این زودیها زیر بار حقیقت نمی رفتند.

هر چه پیامبران الهی بیشتر کوشش میکردند و مخالفان را بیم و اندرز می دادند آنان بر دشمنی و آزار خود می افزودند.

مثلا همه میدانیم پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) از روزی که به رسالت مبعوث شد مردم را به خدانشناسی و راستی و درستی دعوت می کرد و آنان را از بت پرستی و سنگ پرستی و شرابخواری و قمار بازی و سایر آلودگیها نهی می فرمود اما در مقابل آن حضرت، مردمی که عادت دیرینه ی آنان بت پرستی بود علیه او دست به اقداماتی

زدند، و به حمایت از بت و بت پرستی به آزار و اذیت آن بزرگوار پرداختند و از هیچ اقدام دشمنانه ای خودداری نکردند تا آنجا که نقشه ای برای قتل آن گرامی طرح کردند.

البته پیامبران الهی با صبر و حوصله و بردباری و استقامت گروه هایی را بسیار یا اندک از بدبختی ها نجات دادند و مردم کم کم به خیراندیشی و مصلحت بینی آنان پی برده و شخصیت والای ایشان را در می یافتند و برنامه ی آن بزرگواران را کم و بیش می پذیرفتند.

مثلا در مورد رسول گرامی اسلام (صلی الله وعلیه واله) کار همان مردم مشرك و بت پرست به جایی رسیده بود که به آن حضرت عشق می ورزیدند و مثلا برای برداشتن آب وضوی آن گرامی به عنوان تبرك بر یکدیگر سبقت می گرفتند.

ص: 27

آیا صحیح است که میگویند بنی اسرائیل هر روز هفتاد نفر از پیامبران خود را می کشتند؟

از برخی مبلغین شنیده ایم که بنی اسرائیل هر روز هفتاد نفر از پیامبران خود را می کشتند آیا این حرف صحیح است؟

پاسخ: قرآن مجید درباره ی بنی اسرائیل میفرماید: «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (1)

بنی اسرائیل به آیات و نشانه های الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را می کشتند.

و نیز می فرماید «كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» (2).

و در جای دیگر می فرماید: «لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ...» (3) از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم هر وقت پیامبری با تعلیمات و دستوراتی که دلخواهشان نبود به سوی آنها می آمد گروهی را تکذیب، و گروهی را می کشتند.

ص: 28

1- سوره ی بقره آیه ی 61

2- سوره ی آل عمران آیه ی 112

3- سوره ی مائده آیه ی 70

و در سوره ی نساء می خوانیم: «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفِّرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتَلْتُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» (1) بنی اسرائیل به خاطر پیمان شکستن و کفر ورزیدن به نشانه ها و آیات الهی و کشتن پیامبران... (از رحمت خدا دور شدند). در روایات هم مطالب گوناگونی در این باره دیده می شود.

1_ برخی روایات میگوید پیشینیان و اجدادشان پیامبران الهی را می کشتند... (2).

2_ بنی اسرائیل روزی 2 یا 3 یا بیشتر از پیامبران خود را می کشتند و حتی گاهی در يك روز هفتاد نفر از پیامبران را می کشتند. (3).

3_ مرحوم طبرسی از ابی عبيده جراح از رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) روایت میکند که بنی اسرائیل در يك صبحگاه چهل و سه نفر از پیامبران خود را کشتند. (4).

و نیز در برخی از روایات و نقل ها مطالب دیگری آمده است.

ص: 29

1- سوره ی نساء آیه ی 155

2- إِنَّمَا قَتَلْتَهُمْ أَجْدَادُهُمْ وَأَجْدَادُ أَجْدَادِهِمْ فَرَضِي هَوْلًا بِذَلِكَ... نور الثقلين ج

3- سفينة البحار ج 2 ص 565

4- مجمع البيان ج 2 ص 423

با آنکه پیامبران برگزیده ی درگاه الهی بوده اند چرا باید گروهی از آنان پس از راهنمایی پیروان خود کشته شوند و عاقبتی وخیم و ناهنجار داشته باشند؟

با اینکه پیامبران برگزیده ی درگاه الهی بوده اند چرا باید گروهی از آنان پس از راهنمایی پیروان خود کشته شوند و عاقبتی چنین وخیم و ناهنجار داشته باشند؟

پاسخ: پیامبران الهی که از سوی خدا برای راهنمایی انسانها برانگیخته شدند از آغاز با محیطهایی آکنده از فساد و انحراف رو برو بودند، و روشن است مصلحتی که برای راهنمایی يك يك جامعه سراسر فساد و گمراهی، گام بر می دارد موفقیت همه جانبه ی خود را صد در صد پیش بینی نخواهد کرد، بلکه به امید پیشرفت، برنامه ی خویش را آغاز میکند و با پشتکار و استقامت فوق العاده ای هدف خویش را تعقیب می نماید ولی باید دید اگر امت ها و اقوام آنان راهنماییها و فعالیتهای مقدس و پاک آن انسانهای ملکوتی را نادیده انگاشته بلکه رنج های فراوان آنان را با صدمه و آزار جبران، نمودند آیا این آزار و اذیتها و حتی شدن ها برای پیامبران عاقبتی وخیم و ناهنجار به شمار می آید. با

ص: 30

کمی تأمل و فکر پاسخ منفی است زیرا کشته شدن و شهادت در راه اهداف بزرگ الهی شرافت است، هر موجود زنده ای جز خدای بزرگ دستخوش مرگ و نابودی است پس چه بهتر که يك انسان در راه راهنمایی انسانها و کوبیدن ضلالت ها و مبارزه با خرافات و نادرستیها جان بدهد و به این وسیله نام خویش را در تاریخ انسانیت همراه با نیکی و عظمت برای همیشه زنده نگاه دارد اگر پایان زندگی مادی هر انسانی مساوی بود با فنای ابدی و از بین رفتن او و اصلا، پاداش و حساب و محاکمه ای در کار نبود جا داشت که درباره ی قدردانی نشدن زحمات پیامبران بیندیشیم ولی چنین نیست بلکه پروردگاری که فرستنده ی آنها بوده و این مردان الهی به عشق او کار میکردند خود پاداشی بزرگ در خور مجاهدات و فداکاریهای آنان و بهتر از آن برای ایشان مقرر، نموده و از صدمات و لطماتی که در این راه متحمل شده اند تقدیر خواهد نمود.

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الدِّينَ قِتْلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (1).

گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه آنان زنده اند نزد پروردگارشان روزی می خورند.

ص: 31

اگر صد و بیست و چهار هزار پیامبر از طرف خدا برانگیخته شده‌اند پس چرا جز نام گروهی از آنان در دست نیست؟

اگر صد و بیست و چهار هزار پیامبر از طرف خدا برانگیخته شده‌اند پس چرا جز نام گروهی از آنان در دست نیست؟

پاسخ: علت اینکه فقط نام گروهی از پیامبران در دست است این است که گذشته‌ی جهان تاریخ مضبوطی نداشته تا همه‌ی جزئیات در آن ضبط شود و پیامبران بزرگ و اولوا العزم هم که نامشان مانده است به خاطر این است که نام آنها در قرآن و در روایات و کتابهای دینی ذکر شده است وگرنه شاید نام همین عده هم در دست نمی ماند.

ص: 32

نام گروهی از پیامبران الهی را بنویسید.

نام گروهی از پیامبران الهی را بنویسید:

پاسخ: پیامبرانی که نام آنها در قرآن مجید آمده است به شرح ذیل می باشند:

آدم ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، الیاس، الیسع، عزیر، ذوالکفل، یونس، زکریا، یحیی، عیسی و پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و علیهم. البته نام چند نفر از پیامبران مشهور هم در قرآن مجید نیامده است.

ص: 33

پیامبران با سایر افراد بشر چه فرقی دارند؟

پیامبران با سایر افراد بشر چه فرقی دارند؟

پاسخ: همانطور که در قرآن مجید مکرر آمده است (1) فرق انبیاء و رهبران آسمانی با سایر مردم این است که آنان به وسیله بی مانند «وحی» با عالم غیب ارتباط داشته و از این راه قدرت رهبری علمی و عملی بشر را دارا بودند.

بنابراین پیامبران از یک نظر بشر هستند و مانند سایر بشرها آفریده ی پروردگار و دارای غرایز و عقل می باشند، و احتیاج به خوراک و پوشاک و استراحت دارند و اگر کسی مانند برخی از نادانها آنان را خدا بداند کافر و مشرک است اما از طرف دیگر آنها بشر معمولی نیستند که مثلاً با خواندن درس مطالب را فرا گیرند بلکه به وسیله بی مانند «وحی» مطالب را از خدای متعال فرا می گیرند، پس خدا نیستند و بشر معمولی هم نیستند، همچنانکه قرآن می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (2).

ص: 34

1- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ الْأَرْجَالِ نُوْحَىٰ إِلَيْهِمْ...سوره ی نحل آیه ی 43 و مانند آن

2- سوره ی کهف آیه ی 110

پیامبر ما به مردم بگو: من بشری مانند شما هستم. با این تفاوت که به من از طرف خدا وحی می شود.

ص: 35

فرق میان يك پیامبر و يك دانشمند بزرگ و نابغه چیست؟

فرق میان يك پیامبر و يك دانشمند بزرگ و نابغه که قانون کلی برای مردم دنیا وضع می کند چیست؟

پاسخ: پیامبران الهی با دانشمندان و نوابغ فرقه‌های بسیار دارند قوانین پیامبران نیز با قوانین دانشمندان و فلاسفه بسیار متفاوت است. فلاسفه و نوابغ و دانشمندان، آراء و نظریات خود را اغلب با حالت شك و تردید تلقی و القاء می کنند بطوری که حتی برای خودشان هم صد در صد یقین آور نیست و هر لحظه انتظار آنند که در جریان تحقیقات بیشتر و یا برخورد با افراد، دانایان از آن آراء و افکار برگردند و یا آن قوانین را تکمیل کنند و حتی امکان دارد يك دانشمند و نابغه بعد از مدتها صرف وقت در رشته یا رشته‌هایی که تخصص دارد نظریه ای بدهد و یا چیزی بنویسد و پس از گذشتن اندک، مدتی از آن نظریه و یا نوشته خجل باشد و خودش نظریه ی قبلی خود را رد کند و به تعبیر محترمانه تبصره بر قانونهای وضع کرده ی خود بیاورد و بدون تبصره و تکمیل و اصلاح آنها را سزاوار اجرا نداند.

ص: 36

اما انبیاء و پیامبران الهی بدون صرف وقت برای تحصیل دارای همه گونه علوم و فضایل و کمالات بوده اند، و از ابتدا هر گفته اند چون از پیش خود نگفته و متکی به وحی الهی بوده است صد درصد به آن اعتماد داشته و با یقین و جزم بیان می کردند و هیچگاه گفته ها و تعلیماتشان هم اشتباه و خلاف واقع نبوده است. ضمناً از این نکته نیز غافل نباشیم که پیدا شدن يك نابغه و دانشمند محیط مساعد لازم دارد و نیازمند به رفتن دبستان و دبیرستان و دانشگاه و دیدن دوره های مختلف علمی و آزمایشی و معاشرت با افراد همفکر و هم عقیده است، و بطور کلی محیطی نابغه پرور است که دانش دوست و مترقی و متمدن باشد و کمتر اتفاق می افتد که در محیط نامساعد فیلسوف یا دانشمندی به وجود آید و قوانینی آماده، گردد و به گفته ی یکی از دانشمندان وجود یک هنرمند نامی نتیجه وفور هنرمندان عادی است.

اما ظهور پیامبران هرگز مشروط به شرایط فوق و مساعدت محیط نبوده بلکه بیشتر یا همه ی پیامبران در میان اقوام عقب گمراه که در پرتگاه هلاکت و بدبختی می زیسته اند ظهور کرده اند، و در شرایط اجتماعی که از ترقیات علمی و آزمایشی کلی بی بهره بودند و در ظلمات جهل و فساد غوطه می خوردند همچون خورشید تابناکی طلوع کرده و با پایمردی و فداکاری دلهای ستم دیده و عقب مانده را به نور حیات و رستگاری روشن ساخته اند.

آیا پیامبر و امام را میتوان در ردیف نابغه های جهان به شمار آورد؟

آیا پیامبر و امام را می توان در ردیف نابغه های جهان به شمار آورد؟

پاسخ: پیامبران و امامان با نوابغ فرقه های بسیاری دارند از جمله:

1- هر نابغه ای احتیاج به استاد و تعلیم دارد و اگر انسانی دارای نبوغ باشد اما تحت تربیت و تعلیم استادان فن قرار نگیرد به کمال لازم نخواهد رسید ولی دانش انبیاء و امامان این چنین نبوده و معلومات خود را از انسانهای زمان خود فرا نگرفته اند مثلا پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) در حیطی (حجاز) زندگی می کرد که افراد باسواد آنها که خواندن و نوشتن را می دانستند انگشت شمار بودند و اصولا معلومات آن مردم بسیار کم و ساده بود، پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) پس از چهل سال زندگی در چنین محیطی کتابی آورد که جمیع نوابغ دنیا تاکنون از آوردن مانند آن ناتوان و عاجز مانده اند و این خود بهترین دلیل است براینکه حساب پیامبران که با عالم غیب ارتباط دارند و علوم خود را از آنجا دریافت میکنند با حساب نوابغ که علوم آنها آموزشی و تحصیلی

ص: 38

است جدا می باشد.

2- کارهای نوابغ جهان همه روی اصول مادی و طبیعی صورت می گیرد و در جهان نظایر زیادی هم پیدا می پیدا میکند اما انبیاء برای اثبات صدق گفتار خود معجزاتی آورده اند که با هیچ يك از قوانین طبیعی جاری و عادی سازش ندارد و همین را دلیل بر ارتباط خویش با جهان ماوراء طبیعت دانسته اند.

ص: 39

آیا اعطاء مقام پیامبری به گروهی خاص تبعیض به شمار نمی آید؟

آیا اعطاء مقام پیامبری به گروهی خاص تبعیض به شمار نمی آید؟

پاسخ: اولاً برانگیخته شدن يك انسان به مقام نبوت و پیامبری گرچه فضیلت بزرگ و امتیاز گرانقدری است ولی باید به این هم توجه داشت که همانگونه که او از این فضیلت بزرگ برخوردار است به موازات آن تکلیفی سنگین و مسؤولیتی بس خطیر و حساس هم دارد.

افراد معمولی که مقامی عادی دارند مسؤولیتشان هم در همان سطح است اما پیامبران بزرگ که دارای عظمت و برتری هستند به همان نسبت دشواری مسؤولیت سنگین تری را نیز بر عهده دارند.

به همین جهت برخی از پیامبران همچون حضرت آدم و یونس...، به محض آنکه کاری انجام داده اند که انجام ندادن بهتر بوده است (نه آنکه گناه باشد) از طرف خدای متعال مورد مؤاخذه قرار گرفته اند و این تنها به جهت همان مسؤولیت سنگین آنان بوده است.

ثانیا: این مقام را که خداوند به برخی از بندگان خاص خود

عطا فرموده براساس لیاقت و شایستگی آنان بوده، یعنی خداوند دانسته این انسانهای زبده و پاک اگر پیامبر هم نباشند افرادی صالح و بهتر از دیگران مطیع خداوند خواهند بود، و براین اساس آنان را رهبر و راهنمای مردم قرار داده و ایشان را به نیروی علم و عصمت مجهز ساخته است.

ص: 41

آیا پیامبران بدان جهت که خود مردانی لایق بودند از طرف خدا برگزیده شدند؟

آیا پیامبران بدان جهت که خود مردانی لایق بودند از طرف خدا برگزیده شدند و یا برگزیدگی آنان تنها به خواست خدا بوده است؟

پاسخ: اصولاً تصدی یک مقام حساس اجتماعی و به عهده گرفتن مسئولیت آن نیازمند لیاقت و شایستگی ذاتی است و هر چه مسئولیت سنگین تر باشد تحمل آن استعداد بیشتری لازم دارد و چون هدف از پیامبری رهبری همه جانبه ی فرد و اجتماعی به سوی رشد و کمال است، مسئولیت آن نیز بسیار سنگین و طاقت فرسا خواهد بود بنابراین باید کسانی به این مقام برگزیده شوند که از لیاقت و استعداد و پاکی فوق العاده یی برخوردار باشند.

البته خدای متعال به علم ازلی خویش می دانست که چه افرادی قابلیت و استعداد این مسئولیت را دارند، یعنی می دانست که چه افرادی با اراده و اختیار خویش مردانی صالح و خیراندیش خواهند بود و می دانست شرایطی که به اختیار باید از سوی آنان

ص: 42

تحقق یابد به وجود خواهد آمد آنگاه شرایط و تأییداتی هم که از جانب خدای متعال باید انجام گیرد چه قبل از به دنیا آمدن آنان و چه بعد از آن انجام گرفته و مقام پیامبری به آنان داده شده است.

مختصر آنکه، اعطاء مقام پیامبری و امامت به عده بی مخصوص هم مربوط به لیاقت ذاتی آنان است، و هم به خواست خدا، یعنی خدا خواسته است این مقام را به کسانی که استعداد پذیرفتن مسئولیتهای آن را دارند عطا فرماید.

ص: 43

آیا رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) و ائمه ی اطهار (علیه السلام) نمی توانسته اند کار خلاف انجام دهند؟

میگویند پیامبری حضرت محمد (صلی الله وعلیه واله) و امامت و ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و یازده فرزندش پیش از به دنیا آمدن آنان معلوم بوده و حتی پیامبران قبلی این مطلب را میدانسته و ایمان داشته. اند بنابراین پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) با سایر انسانها فرق دارند یعنی خدای متعال آنان را پاک آفریده و طوری قرار داده که نمی توانسته اند گناه و معصیت کنند، پس آنها امتیازی بر سایرین ندارند چون اصلاً نمی توانسته اند کار خلاف انجام دهند و بقیهی افراد بشر این طور نیستند.

پاسخ: تمام پیامبران الهی و جانشینان آنان مثل سایر افراد بشر میتوانند کار خوب انجام دهند و میتوانند کار بد انجام دهند، و در این جهت با سایر مردم فرقی نداشته اند و اجتناب آنان از گناه و معصیت جزو فضایل و امتیازات آنان است،

همانطور که هر انسان دیگری هم اگر از گناه خودداری کند جزو امتیازات او محسوب می شود.

موضوعی که هست اینکه علم و عقل پیامبران به گونه یی است که به وسیله ی همان همیشه بر شیطان و نفس مسلط بوده اند و عقیده به عصمت انبیاء و جانشینان آنان هم معنایش همین است که انبیاء الهی در اثر علم و عقل فوق العاده یی که دارند هیچگاه مغلوب نفس و شیطان نمی شوند و معنایش این نیست که نمی توانستند گناه انجام دهند بلکه مانند سایر افراد می توانستند مرتکب گناه شوند ولی همیشه عقل خود را بر شهوات غالب می ساختند و از گناهان اجتناب می ورزیدند و چون خدای متعال قبل از خلقت و تولد پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) می دانست که او پس از تولد تا آخر عمر به اختیار خود از همه ی گناهان خودداری میکند و در سراسر عمر لحظه یی از خدای جهان غفلت نمی ورزد، و فضایل روحی و اخلاقی او بر همه ی انبیاء برتری دارد به سایر انبیاء فضیلت و برتری او را تذکر میداد و آنان نیز سر تسلیم فرود می آوردند.

و اینکه خدا علم دارد آن حضرت گناه نمی کند دلیل آن نیست که آن حضرت اصلاً نتواند گناه کند.

مثلاً دوست شما میتواند به شما خیانت کند ولی شما می دانید که او خیانت نمیکند و به دیگری میگوید که رفیق من خیانت نمی کند شما که علم دارید دوست شما خیانت می کند این علم شما دلیل براین نیست که او اصلاً قدرت بر خیانت نداشته باشد بلکه قدرت بر خیانت دارد ولی روی مبانی

اخلاقی و اجتماعی از این کار خودداری می کند، و شما میدانید که او خودداری می کند.

خدای متعال هم میدانند که حضرت محمد(صلی الله وعلیه واله) و ائمه ی هدی (علیهم السلام) در سراسر عمر گناه نمی کنند و همیشه به فکر ترقی و تعالی و تکامل و توجه به خدا خواهند بود، و این موضوع را به سایر انبیاء (علیهم السلام) خبر می دهد تا آنان هم به فضیلت و برتری آنان اعتراف نمایند.

با این ترتیب روشن است که پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) و ائمه ی هدی (علیه السلام) بر سایر انسانها فضیلت و امتیاز داشتند، زیرا می توانستند معصیت کنند و خود را به آن آلوده نساختند.

ص: 46

چرا پیامبران و امامان باید معصوم باشند؟

چرا پیامبران و امامان باید معصوم باشند؟

پاسخ: اگر پیامبران و امامان معصوم نباشند نمی توانند اعتماد مردم را به خود جلب کنند زیرا اگر احتمال، دروغگویی تحریف حقایق، غرض ورزی، سودجویی و مانند آن در ایشان وجود داشته باشد مردم نمیتوانند به گفته ی آنان اعتماد کنند و نتیجه یی که از فرستادن پیامبران و امامان مقصود بوده به دست نمی آید.

و نیز اگر پیامبران و امامان معصوم نباشند نمی توانند مربی جامعه باشند زیرا مربی باید از راه عواطف و احساسات در قلب افراد نفوذ کند و بدیهی است که اگر پیامبری و امامت که بزرگترین مقام روحانی است به عهده ی افرادی گذاشته شود که آلوده یی به گناه باشند به هیچ وجه نمی توانند اثر عمیق و ریشه داری در دلها بگذارند و مالاً هدف از رسالت آنان عملی نمی شود.

بنابراین لازم است خدای متعال از راه لطف آنان را از مقام عصمت برخوردار کند تا هدف از فرستادن پیامبران و امامان به خوبی تامین گردد. و مردم با اطمینان خاطر سخنان آنان را بپذیرند و با اعتماد از آنان پیروی کنند.

ص: 47

با اینکه پیامبران و امامان بشرند چطور میتوانند از گناه برکنار بمانند؟

با اینکه پیامبران و امامان بشرند چطور میتوانند از گناه برکنار بمانند؟

پاسخ: کسی که به گناه دست می یازد به خاطر آن است که نسبت به مفسد و زیانهای گناه تشخیص کامل و عمیق ندارد و نیز به عذابهایی که برای گناه در جهان پس از مرگ مقرر شده ایمان ندارد.

مثلا کسی که شراب میخورد از مفسد و مضرات و عواقب وخیم آن در دنیا و آخرت اطلاع کامل ندارد، همین بی اطلاعی او باعث میشود که به این گناه آلوده، شود، اما کسانی که از زشتی گناهان و عواقب وخیم آن در دنیا و آخرت اطلاع کامل دارند محال است پیرامون گناه بگردند زیرا بینش عمیق و ژرف آنان مفسد گناه را آنچنان پیش چشمشان مجسم میکند که هرگز به فکر انجام آن هم نمیافتند آیا شما باور میکنید که يك میکرب شناس، با آگاهی کاملی که از مضرات میکرب دارد از ظرف آلوده به میکرب آب بیاشامد یا غذا بخورد؟

ص: 48

اگر دانستن زیانهای کاری موجب خودداری از آن می شود، چرا مثلا برخی از پزشکان با علم به زیانهای شراب از خوردن آن اجتناب نمی کنند؟

اگر دانستن زیانهای کاری موجب خودداری از آن می شود پس چرا مثلا برخی از پزشکان با علم به زیانهای شراب از خوردن آن اجتناب نمی کنند؟

پاسخ: انسان گاهی مغلوب هوی و هوس و شهوت می شود و با اینکه مثلا علم دارد فلان کار برای او زیان دارد آن را انجام می دهد، و در چنین صورتی در حقیقت هوی و هوس او بر ادراک و عقلش غالب شده است اما پیامبران و امامان که در اثر شناخت خدا و درک بزرگی و عظمت او توانسته اند بر هوی و هوس و شهوت غالب شوند هیچگاه گرفتار این مغلوبیت نمی شوند.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره ی مردان الهی می فرماید:

«عَظُمَ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (1)

«فقط خدا پیش آنان بزرگ است و جز خدا همه چیز پیش آنان ناچیز است.»

چنین افرادی به هیچ وجه گرفتار هوی و هوس و شهوت نمی شوند و هرگز در اجرای اوامر خدای متعال نافرمانی نمی کنند.

ص: 49

اگر همه‌ی پیامبران الهی معصوم هستند چرا معصومین را به عدد چهارده محدود میکنیم؟

اگر همه‌ی پیامبران الهی معصوم هستند چرا معصومین را به عدد چهارده محدود می‌کنیم؟

پاسخ: بنابر دلیلهای عقلی و نقلی تمام پیامبران و امامان هستند و اینکه در میان ما شیعیان معصومین با عدد چهارده معرفی می‌شوند منظور معرفی حضرت رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و یازده امام دیگر علیهم السلام میباشد نه اینکه جز این چهارده نفر را معصوم ندانیم زیرا از عقاید مسلم شیعه این است که همه‌ی پیامبران الهی معصوم بوده‌اند.

ص: 50

آیا پیامبران و امامان باید از همه ی گناهان معصوم باشند؟

آیا پیامبران و امامان باید از همه ی گناهان معصوم باشند یا تنها کافی است که در دایره ی تبلیغ دین و بیان معارف و احکام از خطا و تحریف و غرض ورزی مصونیت داشته باشند؟

پاسخ: مهم ترین عامل موفقیت و نفوذ يك رهبر مذهبی که میخواهد مردم را به راه خدا و سعادت دعوت کند ایمان و اعتماد مردم نسبت به اوست و این ایمان و اعتماد هم وقتی به دست می آید که مردم از وی چیزی جز پاکی و تقوی و خیر و صلاح نبینند.

اگر پیامبران و امامان فقط در قسمت بیان معارف و احکام مصونیت داشته و در قسمتهای دیگر مانند سایر مردم به گناه و لغزش آلوده باشند هیچگاه نمیتوانند اجتماعی را به صلاح و درستی برسانند زیرا اگر يك رهبر مذهبی مثلا از خوردن شراب نهی کند و به مردم بگوید: «خدا شراب را حرام کرده است» ولی خودش، گاهی به این مایه ی فساد لب بزند، مردم گویند اگر سخن او حق و از جانب خدا بود خود او پیشتر از

ص: 51

دیگران به آن عمل می‌کرد و روی این اصل آلودگی پیامبران و امامان به گناه (گرچه در دایره ی تبلیغ معصوم باشند) موجب سلب اطمینان مردم میشود و در نتیجه هدف از بعثت عملی نمی‌گردد.

به بیان دیگر:

دانشمندان اصول عقاید می‌گویند: لازم است پیامبران و امامان صفاتی که موجب تنفر مردم است نداشته باشند یکی از موارد خیلی روشن آن همین است که آنان آلوده به گناه نباشند زیرا آلودگی به گناه خود مهمترین عاملی است که مردم را از پیرامون آنان پراکنده می‌سازد.

تصدیق می‌کنید که يك رهبر مذهبی اگر در همه ی عمر يك بار مثلا به عمل منافی با عفت مبتلا گردد مردم از او متنفر شده و سخنان و برنامه هایش در آنان اثر به سزایی نخواهد گذاشت.

ص: 52

آیا پیامبران و امامان پیش از آنکه به پیامبری و امامت برسند معصوم بوده اند؟

آیا پیامبران و امامان پیش از آنکه به پیامبری و امامت برسند معصوم بوده اند؟

پاسخ: تمام پیامبران و امامان باید پیش از پیامبری و امامت هم از گناه و خطا معصوم باشند، زیرا وجود يك سوء سابقه برای يك رهبر آسمانی ممکن است موقعیت او را متزلزل سازد و اعتماد را از او سلب کند، و برای پیروی نکردن از او بهانه ای گردد.

و اصولاً کسی که از آغاز زندگی پیش مردم به پاکی و درستی معروف نباشد و به عکس دارای نقاط ضعف و سوسابقه باشد، اجتماع به او با بدبینی می نگرد و در نتیجه او نمی تواند در افکار و اخلاق آنان نفوذ کند و خلاصه اعمال گذشته ی او مانع می شود که مردم صد درصد دل به او بسپارند و براین اساس اگر پیامبران و امامان پیش از پیامبری و امامت هم معصوم و پاک و خوشنام باشند راه ارشاد و هدایت مردم هموارتر خواهد بود، و واضح که خدای متعال از راه لطف برای هدایت مردم هر راهی که به مقصد نزدیکتر باشد پیش پای آنان می گذارد و روی همین لطف و مصلحت است که میبینیم پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) از آغاز زندگی به راستگویی و امانت داری و توجه به خدای یگانه مشهور بوده است.

ص: 53

آیا پیامبران و امامان در گناه نکردن و معصوم بودن مجبور بوده اند؟

آیا پیامبران و امامان در گناه نکردن و معصوم بودن مجبور بوده اند؟

پاسخ: عصمت عبارت از يك حالت درونی است که پیامبران و امامان به لطف خدای متعال در اثر بینش عمیق و شناخت واقعی خدا واجد آن هستند اما معنای این کلام این نیست که پیامبر و امام در گناه نکردن مجبور باشند، و یا به تعبیر دیگر، گناه برای آنان محال عقلی باشد، بلکه همانطور که سایر انسانها هم میتوانند گناه کنند و هم می توانند از آن خودداری و چه بسا به خاطر ترس از خدا از آن خودداری می کنند، پیامبران و امامان هم در عین در عین اینک میتوانند گناه کنند در اثر معرفت و شناخت کامل خدا و بینش عمیقشان به اختیار خود از گناه خودداری می کنند.

ص: 54

مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی است یا اعطایی؟

مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی است یا اعطایی؟

پاسخ: بینش کامل و عمیقی که نسبت به مصالح و مفاسد، زشتی و زیبایی کارها به پیامبران و امامان داده شده موهبتی است از جانب خداوند به آنها که در اثر همین موهبت هیچگاه آلوده ی به گناه نشده اند.

البته به طوری که از دلیلهای عقلی و نقلی به دست می آید خداوند هر موهبتی را که به هر انسانی عنایت کرده براساس قابلیت و شایستگی او بوده است و در مورد پیامبران و امامان نیز همین طور است یعنی نیروی عصمتی که به آنان عطا شده بدان جهت است که خدای متعال می دانسته اگر نیروی عصمت هم به آنان داده نشود باز هم با دیگران فرق خواهند داشت یعنی فداکاری و استقامت و انجام وظیفه و به طور کلی شایستگی آنان از دیگران بیشتر خواهد بود.

این جمله در «دعای ندبه» گویای همین حقیقت است «وَسَرَّطَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ ...»

ص: 55

وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ».

«آنان زهد در دنیا را شرط کردی و آنان این شرط را بر پذیرفتند و دانستی که به این پیمان وفادار خواهند بود آنگاه آنان را پذیرفتی و مقرب درگاه خویش ساختی».

بنابراین الطاف خاص خداوند درباره ی پیامبران و امامان راستین بدان جهت بوده که می دانسته آنان در راه بندگی از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند و خود لیاقت این مقام را دارا هستند.

ص: 56

با توجه به اینکه مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی نیست بلکه موهبتی است الهی، آیا این مقام موجب فضیلت و برتری آنان است؟

با توجه به اینکه مقام عصمت برای پیامبران و امامان اکتسابی نیست بلکه موهبتی است آیا میتوان گفت این مقام موجب فضیلت و برتری آنان است؟

پاسخ:

1- همانطور که تقوی و عدالت و دوری کردن از گناه برای افرادی که دارای ایمان راستین هستند و در سایه ی ایمانشان از گناه دوری می کنند فضیلت است، مقام عصمت هم برای گناه دوری می پیامبران و امامان فضیلت به شمار می آید، زیرا همانطور که خودداری افراد عادی از گناه به اختیار خود آنهاست، یعنی با اینکه می توانند دست به گناه بزنند در اثر ایمان به خدا از آن خودداری می کنند همچنین پیامبران و امامان با اینکه می توانند گناه انجام دهند و قدرت انجام گناه از آنان سلب نشده، در عین حال از روی اراده و اختیار در پرتو آن نیروی الهی که به آنان داده شده از گناه پرهیز می کنند، و روشن است که خودداری و کناره گیری از گناه اگر از روی اختیار باشد یعنی با

ص: 57

قدرت برانجام گناه از گناه دوری کند، فضیلت است.

2- صحیح است که مقام عصمت اکتسابی نیست اما باید به این نکته توجه داشت که خداوند این مقام را به کسانی می‌دهد که صرف نظر از مقام عصمت با دیگران فرق دارند یعنی به کسانی می‌دهد که اگر مقام عصمت را هم نداشته باشند فداکاری و ثبات و از خود گذشتگی آنان در راه دین و ایمان از سایر مردم افزون تر است.

بنابراین میتوان گفت مبادی و مقدماتی که موجب می‌شود خدای متعال این مقام را به آنان موهبت کند فضیلتی غیرقابل انکار است زیرا سایر افراد چنین لیاقتی را نداشته و در این برتری با آنان سهیم نیستند. (1)

ص: 58

1- از این فراز دعای معروف ندبه همین بیان استفاده میشود اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصَ تَبَهُمُ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَزْوَالٌ لَهُ وَلَا اضْدِحْحَالٌ بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَزُخْرُفَهَا وَزُبُرْجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِنَّ فَاقْبَلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالتَّنَاءَ الْجَلِيَّ...

اگر پیامبران و امامان معصوم هستند پس مقصود از گناه و لغزش که در برخی از آیات و روایات و دعاها به آنان نسبت داده شده چیست؟

اگر پیامبران و امامان معصوم هستند پس مقصود از گناه و لغزش که در برخی از آیات و روایات و دعاها به آنان نسبت داده شده چیست؟

پاسخ: دانشمندان اسلامی از دیر زمان به این ایراد توجه داشته و پاسخ‌های گوناگونی به آن داده‌اند یکی از آنها که شاید از سایر پاسخها کلی‌تر باشد این است:

گناه بر دو قسم است: مطلق و نسبی.

مقصود از گناه مطلق کارهایی است که از هر انسان مکلفی صادر شود گناه محسوب میشود مانند، شرابخواری، دروغگویی خیانت و... البته پیامبران و امامان از این نوع کارها صد درصد معصوم بوده و مصونیت دارند.

گناه نسبی کارهایی است که در عین گناه نبودن و در عین آنکه اگر از سایر مردم سر بزنند شاید برایشان باعث افتخار هم باشد، نسبت به پیامبر و امام لغزش و گناه به شمار می‌آید. برای توضیح این مطلب به این مثال توجه کنید:

ص: 59

در يك ده يا شهرک که درمانگاه ندارد پیشنهاد ساختمان درمانگاه میشود همه ی مردم موظفند در این کار نیک شرکت کنند اما از همه يك انتظار نمی رود از کارگری که روزی 20 تومان درآمد دارد يك انتظار است، و از ثروتمندی که فقط میوه ی باغ های او سالی صد هزار تومان به فروش می رسد انتظار دیگر.

در این مثال اگر آن کارگر صد تومان کمک کند این کار او بسیار ارزنده و قابل تقدیر است و بیش از آن از او توقعی نیست زیرا توانایی بیش از آن را ندارد اما اگر آن ثروتمند که می تواند صد هزار تومان بدهد 90 هزار تومان بدهد، یعنی نهصد برابر آن کارگر کمک کند، باز میتوان به او اعتراض کرد که تو در انجام وظیفه دینی و اجتماعی خود کوتاهی کرده یی یعنی از آن قدر که توانایی داشتی کمتر کمک کردی.

آیا میتوان گفت نود هزار تومان کمک کردن گناه است؟ نه اما در عین حال نسبت به این شخص چون آن طور که شایسته ی او بوده انجام وظیفه نکرده است گناه و لغزش به شمار می آید.

این است معنای گناه نسبی که فقط نسبت به برخی از مردم که دارای شرایط خاصی هستند گناه به شمار می آید آن هم نه به این معنی که واقعا گناه و نافرمانی خدا باشد، بلکه به این معنا که آنچه شایسته ی او بوده صد درصد انجام نداده است.

اکنون که این مثال روشن شد به اصل مطلب میپردازیم:

پیامبران و امامان در اثر آنکه مستقیماً با مبدأ جهان هستی ارتباط دارند و شعاع بی پایان علم خدا بردلهای آنان می تابد، در عالی ترین درجه ی ایمان به خدا هستند و از این رو شایسته ی

مقامشان این است که حتی يك لحظه از خدای متعال غافل نباشند و نیز خود آنان وظیفه ی خود میدانند که حتی به کارهایی که برای عموم مردم مباح است دست نزنند، بلکه همیشه مشغول عبادت و بندگی و انجام وظیفه، باشند و براین اساس اگر يك لحظه از خدا غفلت کنند مورد سرزنش قرار میگیرند و نیز اگر مختصری به کارهای عادی و معمولی غیر ضروری سرگرم شوند این را برای خود گناه به حساب میآورند و درصدد جبران آن برمی آیند.

گناه نسبی پیامبران چنین است و با آنکه گناه نیست برای آنان گناه و لغزش محسوب میشود و واژه ی «ترک اولی» که از قدیم گفته اند پیامبران و امامان از گناه معصوم بوده ولی گاهی مرتکب ترک اولی شده اند معنایش همین است، یعنی کاری که سزاوار بوده انجام بدهند و انجام آن بهتر و «اولی» بوده ترك کرده اند نه اینکه واقعا گناه و نافرمانی کرده باشند.

دانشمند بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی، در کتاب اوصاف الاشراف خود می نویسد:

«اعمال مردم به پنج گونه است:»

1- عملی که باید انجام دهند (واجبات)

2- عملی که نباید انجام دهند. (محرمات)

3- عملی که انجام دادن آن از ترك كردنش بهتر است. (مستحبات)

4- عملی که ترك كردن آن از انجام دادنش بهتر است. (مکروهات)

5- عملی که انجام و ترك آن يكسان است (مباحات)

انجام ندادن مستحبات و انجام دادن مكروهات «ترك اولی» نامیده میشود و برای آنان که معصوم هستند «ترك اولی» پسندیده نیست، و تو به معصومان از ترك اولی است و در بین پیامبران و معصومان نیز برای آنان که بسیار مقربند التفات به غیر خدا که مطلوب حقیقی ایشان است «ترك اولی» محسوب می شود و آنان حتی از کوچکترین غفلی توبه می کنند بنابراین توبه بر سه گونه است:

1- توبه ی عموم مردم

2- توبه ی معصومان

3- توبه ی خواص از معصومان بسیار مقرب.

توبه ی گناهکاران امت از گونه ی اول و توبه ی حضرت آدم و دیگر انبیاء از گونه ی دوم، و توبه ی پیامبر ما و یا امامان از گونه ی سوم است. (1)

ص: 62

1- نقل به معنی از اوصاف الاشراف ص 61 چاپ اسلامیه

در مورد عصمت رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) و آیه ی «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ».

با آنکه رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) معصوم است این آیه را چگونه باید تفسیر کرد «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» (1) خدا از تو در گذشت چرا به آنان اجازه دادی؟

پاسخ: برای توضیح آیه چند بیان شده است:

1- منافقان از پیامبر اسلام اجازه خواستند که در شهر بمانند و به جبهه ی جنگ نروند مسلمانان با ماندن آنها در شهر موافق بودند به طوری که رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) مجبور شد به آنان اجازه ی ماندن بدهد. این آیه در این مورد نازل شد و در ظاهر خطاب به رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) و در واقع به مسلمانان است که چرا پیامبر (صلی الله وعلیه واله) را به این کار واداشتند بنابراین در حقیقت مسلمانان در سرزنش شده اند نه رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله). (2).

2- در کلام عرب و شاید در زبان های دیگر هم مرسوم هنگام سخن گفتن با کسی به او اظهار محبت میکنند مثلا در فارسی پیرمردی که با یک جوان مشغول صحبت

ص: 63

1- سوره ی توبه آیه ی 43

2- «قَالَ الرِّضَاعَلِيُّ السَّلَامُ هَذَا إِيمَانُ زَلَّ بَأْيَاكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى يَا جَارَهُ، خَاطَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ نَبِيَّهُ وَرَأَدَبَهُ أُمَّتَهُ وَكَذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (نورا الثقلین ج 2 ص 224)

است و جوان از او سؤالی میکند او در ابتدای پاسخ خود می گوید «خدا عمرت بدهد» و یا «پیر شوی» و بعد سخن خود را می گوید در زبان عربی هم مرسوم است کلماتی از قبیل «رَحِمَكَ اللهُ» و «سَاعَدَكَ اللهُ» و «عَفَا اللهُ عَنْكَ» می گویند

مثلا یکی از شعرا هنگامی که متوکل دستور تبعید او را دهد خطاب به او می گوید:

عَفَا اللهُ عَنْكَ أَلَا حُرْمَةٌ *** عُوْدُ بِعَفْوِكَ إِنْ أَبْعَدَا (1)

«عفو و لطف خدا شامل حالت باد، آیا اگر عفو تو از ما دور شد حرمتی بین من و تو نیست که آن را باز گرداند»

واضح است که شاعر نمی خواهد برای متوکل با جمله ی «عَفَا اللهُ عَنْكَ» گناهی را اثبات کند، زیرا در این صورت متوکل بیشتر ناراحت می شود. بنابراین جمله ی «عَفَا اللهُ عَنْكَ» نهایت لطف و مرحمت الهی را نسبت به رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) میرساند و جمله ی «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» یعنی: چرا به منافقین اذن دادی در شهر بمانند. اگر اذن نمیدادی هرچه زودتر رسوایی و فضاحت و نفاق این ظاهر الصلاح های بد باطن برای همه ظاهر و آشکار می شد.

واضح است که رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) به آنان اذن ماندن داده است برای آنکه در میان لشکر نباشند و نتوانند کارشکنی کنند. و این اذن دادن کاملاً به صلاح اسلام و مسلمین بوده است، زیرا در سه آیه ی بعد از آیه ی مورد بحث آمده است که اگر آنان همراه شما برای جنگ خارج شده بودند در کارتان جز تباهی

ص: 64

نمی افزودند. (1)

پس اجازه دادن رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) کار خلاف مصلحتی نبوده است و آیه ی شریفه با جمله ی «لِمَ أذْنَتْ لَهُمْ» چرا به آنان اجازه ی ماندن دادی فقط در صدد بیان نفاق و دورنگی و بی ایمانی آنان است نه اینکه به رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) اعتراضی داشته باشد.

ص: 65

1- لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا. سوره ی توبه آیه ی 46

در مورد عصمت رسول اکرم (ص) و آیه ی «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ».

در آیه ی «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (1) منظور از «ذنب» چیست و نسبت ذنب و گناه به پیامبر اکرم (صلی الله وعلیه واله) چه معنایی دارد؟

پاسخ: پیش از آنکه آیه را توضیح بدهیم تذکر یک نکته لازم است:

در علم اصول عقاید با دلیلهای عقلی و نقلی قطعی ثابت شده است که پیغمبر باید از همه ی گناهان معصوم باشد، و براین اساس هر کجا در آیه یا روایتی نسبت گناه به یکی از پیامبران الهی داده شده معلوم است که ظاهر آن لفظ منظور نبوده و معنای دیگری دارد و ما هر چند معنای منظور را متوجه نشویم ولی می دانیم که معنای ظاهری آن هم مراد نیست زیرا هیچگاه قرآن مجید و روایات مطلبی که مخالف حکم عقل باشد نمی گویند، و به خصوص در آیه ی مورد بحث قرینه یی هست که به خوبی روشن میسازد منظور از «ذنبک» گناه رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) نیست زیرا خدای متعال در ابتدای سوره ی فتح فتح مکه را خاطر نشان

ص: 66

ساخته است «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ما (خدا) برای تو فتح کردیم، فتحی نمایان. و سپس غفران و گذشت از گناه را علت فتح معرفی کرده است: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» برای آنکه بیامرزد خداوند گناهان گذشته و آینده ات را.

بدیهی است اگر منظور از ذنب در این آیه گناه خود پیغمبر، باشد آیه معنای مستقیمی نخواهد داشت زیرا بخشوده شدن گناهان رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) چه ربطی با فتح مکه دارد که بگوییم علت آنکه ما مکه را فتح کردیم و به دست مسلمانان دادیم اینست که گناهان تو بخشیده شود بنابراین باید دید معنای آیه و معنای «ذنب» در این آیه چیست؟

1- پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) که به پیامبری مبعوث شد علیه کفر و بت پرستی قیام فرمود و با پایمردی و استقامت بسیار مردم را به خدای یگانه دعوت کرد از این رو مشرکین او را گناهکار می دانستند یعنی به نظر آنان قیام و مبارزه علیه کفر و بت پرستی گناه بود و همواره در صدد بودند رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) را از بین ببرند، و از بت ها و عقاید خرافی خود حمایت کنند.

این گناه (یعنی گناه از نظر مشرکین) برای رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) ثابت بود تا فتح مکه پیش آمد و در نتیجه کفار و مشرکان درهم شکستند، و خواه ناخواه از این فکر که به آن حضرت آسیبی برسانند بیرون رفتند بنابراین معنای آیه این است ما مکه را دست تو فتح کردیم تا گناهی که مشرکان برای تو قائل بودند از بین ببریم و آنان را خواه و ناخواه مطیع تو گردانیم. (1).

ص: 67

1- این پاسخ از روایتی که از امام هشتم (علیه السلام) در تفسیر نورالثقلین ج 5 ص 57 - 56 نقل شده استفاده شد

2- به طور کلی از آغاز که پیامبر (صلی الله وعلیه واله) اقدامات خویش را شروع کرد تا هنگامی که به مدینه مهاجرت فرمود، و سپس در طی جنگها و فراز و نشیبهای مختلف دوست و دشمن پیرامون همه ی مبارزات پیامبر نظرات مختلفی داشتند، و طبق معمول که تا کاری به نتیجه ی قطعی نرسیده درباره ی آن حرفهای گوناگونی گفته می شود و هر کس برای نتیجه ی آن احتمالی می دهد مبارزات پیامبر (صلی الله وعلیه واله) نیز مورد قبول و یا انتقاد مردم مختلف بود و می دانیم اگر پیامبر (صلی الله وعلیه واله) به پیروزی قطعی در جزیره العرب نمیرسید ممکن بود حتی دوستان نیز برایشان این شبهه پیش آید که مبارزات پیامبر (صلی الله وعلیه واله) درست نبوده و گناه شکست و ناکامی ها را به عهده ی او بدانند و دشمنان هم به طور قطع همه ی سرزنشها را متوجه حضرت او میساختند بنابراین به ثمر رسیدن کارهای پیامبر (صلی الله وعلیه واله) و به ویژه پیروزی بزرگی همچون فتح مکه که خود به مفهوم پیروزی در تمامی جزیره العرب، بود و به نص قرآن باعث آن شد که مردمان فوج فوج به دین اسلام بگردند، شاهد زنده و آیت آشکاری بود بر حقانیت پیامبر (صلی الله وعلیه واله) در سرتاسر جزیره العرب و موجب امیدواری کامل مسلمانان و رفع شبهه های برخی از ایشان، و نیز سند برائت پیامبر (صلی الله وعلیه واله) از اندیشه های ناپاک دشمنان و طعنه ها و دروغ پنداشتهای ایشان.

بنابراین آنانکه پیامبر (صلی الله وعلیه واله) را به هر گونه و از هر نظری گناهکار و یا در اشتباه میدانستند با این فتح نمایان و پیروزی قطعی اسلام سرتسلیم فرود آوردند و ستایشگر پیامبر (صلی الله وعلیه واله) و اقدامات او نیز شدند.

3- سید مرتضی که یکی از دانشمندان بزرگ شیعه است در کتاب «تنزیه الانبیاء» آیه ی مورد بحث را چنین تفسیر می کند:

مراد از ذنب گناه خود پیغمبر (صلی الله وعلیه واله) نیست بلکه منظور گناهایی است که مشرکین نسبت به پیامبر (صلی الله وعلیه واله) انجام می دادند از قبیل کارشکنی ها و صدمه ها و آزار و اذیت آنان به شخص رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) و مسلمانها، «ذَنْبُكَ يَعْنِي ذَنْبَ الْمُشْرِكِينَ إِلَيْكَ» (1).

بنابراین معنی آیه چنین می شود: ما برای تو فتح روشن و آشکاری پیش آوردیم تا نقشه های خائنانه و فعالیت های بی شرمانه بی را که کفار و مشرکین در گذشته عملی نموده و یا در خواهند انجام دهند عقیم و باطل سازیم. یعنی پس از این فتح، مکه جزو قلمرو قدرت تو درآمد و صولت و قدرت کفار در هم شکست و نقشه ی آنان نقش بر آب شد.

در این سه معنا که تا حال گفته شد ارتباط آیه ی دوم با آیه ی اول محفوظ است، یعنی در هر سه فتح به خاطر این بوده است که گناهی که مشرکین برای آن حضرت قائل بودند و یا گناهی که دشمنان و دوستان به دوش آن حضرت می انداختند و یا ظلمهایی که مشرکان نسبت به آن حضرت روا می داشتند و انجام می دادند از بین برود و همه خواه و ناخواه سر تسلیم فرود آورند.

ص: 69

در مورد آیه ی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

می دانیم که آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» یکی از دلیلهای عصمت اهل بیت رسالت علیهم السلام میباشد ولی میخواستیم درباره ی اشکال هایی که به ذهن برخی آمده است توضیح داده شد.

اشکال: اول در آیه گفته شده لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ «خدا خواهد رجز را از شما برد و این دلیل آنست که در آنان رجز بوده است، و همچنین جمله ی «يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» خدا می خواهد شما را پاک -کند دلیل بر این است که آنها معصوم و پاک از رجز و گناه نبوده اند، بنابراین آیه به جای آنکه دلالت بر عصمت و پاکی آنان داشته باشد دلالت بر معصوم نبودن آنان دارد.

پاسخ: قرآن مجید در سوره ی بقره آیه ی 25 و سوره ی آل عمران آیه ی 15 و سوره ی نساء آیه ی 57 درباره ی حوریان هیچ وجه در آنان ناپاکی فرض نمی شود می فرماید: «أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» آیا صحیح است که بگوییم فرشتگان در آغاز پاک نبوده اند و سپس خدا آنان را پاک کرده است؟ حتما خواهید گفت نه بلکه معنای آیه این است که خدا حوریان بهشتی را پاک خلق کرده است.

بنابراین چه مانعی دارد که در آیه ی تطهیر هم بگوییم منظور این است که خدا آنان را پاک و معصوم قرار داده است نه اینکه در آغاز پاک و معصوم نبوده اند و سپس خدای متعال آنان را پاک ساخته است.

و نیز خدای متعال در قرآن مجید سوره ی عبس آیه ی 14 درباره ی قرآن یا کتابهای آسمانی و یا لوح محفوظ می فرماید:

«مَرْفُوعَةٌ مُّطَهَّرَةٌ» آیا می توان گفت کتابهای آسمانی و یا قرآن و یا لوح محفوظ ناپاک بوده و سپس خدای متعال آنها را پاک کرده است؟ نه، بلکه منظور این است که آنها را خدای متعال پاک قرار داده است. (1)

پاسخ دوم: به اجماع همهی مفسرین دو نفر از افرادی که آیه ی مبارکه درباره ی آنان نازل شده است امام حسن و امام حسین علیهما السلام میباشند و آن دو بزرگوار به اجماع همه ی تاریخ نویسان هنگام نزول این آیه کودک بوده اند و واضح ه است که برای کودک تکلیفی نیست و گناه هم فرض نمی شود، زیرا گناه فرع بر تکلیف است.

ص: 71

1- مُطَهَّرَةٌ اسم مفعول باب ظهر است و معنای آن با يُظَهِّرُكُمْ « تفاوتی ندارد

بنابراین از خود آیه استفاده می شود که به شخص غیر گناهکار میتوان گفت: «أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكَ الرَّجْسَ وَيُطَهِّرَكَ تَطْهِيراً» و از همین بیان به خوبی استفاده می شود که این خطاب دلیل بر این نیست که آنان در آغاز معصوم و پاک نبوده اند و سپس خدا آنان را پاک ساخته است زیرا اگر این آیه دلیل بر وجود گناه در آنان باشد خطاب آن به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) صحیح نخواهد بود. (1).

پاسخ سوم: هنگامی که در استعمالات عرفی دقت کنیم خواهیم دید که گاهی چون زمینه چیزی فراهم و مقتضی آن موجود است آن چیز را موجود فرض می، کنند مثلاً در مورد کسی که زمینه ی گرفتاری و حبس او فراهم آمده است و گروهی تلاش میکنند تا او را از زندان رفتن معاف کنند و سرانجام موفق شوند گفته میشود فلانی را از زندان نجات دادند در صورتی که هنوز به زندان نرفته بود.

در مورد آیه ی شریفه هم میتوان گفت چون مقتضی آلوده شدن به گناه در همه ی افراد بشر هست و انبیاء و امامان هم بشر هستند و به حکم بشر بودن و داشتن شهوت و غضب این مقتضی در آنان هم موجود بوده است لذا آلودگی به گناه مانند زندان در مثال بالا موجود و مسلم فرض شده و خدای متعال که با عنایات غیبی خود آنان را از آلوده شدن حفظ کرده است میگوید خدا اراده کرده است شما را از آلودگی نجات دهد و اتفاقاً با این بیان مطلب دیگری هم از آیه استفاده میشود و آن اینکه کسانی که آیه ی تطهیر درباره ی آنان نازل شده با آنکه اقتضای انجام گناه

ص: 72

1- و نیز از باب تغلیب هم نمیتوان غیر گناهکار را گناهکار به شمار آورد، زیرا صحیح نیست که مثلاً دکتر به چهار نفر که دو نفر آنان بیمار و دو نفر سالم بوده اند بگوید شما چهار نفر را من از بیماری نجات دادم

در آنان موجود است و مانند فرشتگان نیستند که اصلاً نتوانند گناه کنند در عین حال با اختیار خود و کمک الهی از آلودگی برکنار مانند و این خود نکته‌ی بسیار جالبی است که عصمت انبیاء و امامان از روی جبر نبوده بلکه با کمال اختیار مدارج کمال و ترقی را می‌پیموده‌اند. اشکال: دوم ممکن است منظور از کلمه‌ی «یُریدُ» اراده‌ی تشریحی باشد یعنی خدا از شما خواسته است که پیرامون گناه نگردید.

پاسخ: اگر مقصود از «یُریدُ» اراده‌ی تشریحی باشد معنایش این میشود که بر شما واجب است از گناه و رجس دوری کنید، و واضح است که این مطلب اختصاصی به اهل بیت که آیه درباره‌ی آنان نازل شده ندارد زیرا خدا از همه‌ی مردم خواسته است که پیرامون گناه، نگردند در حالی که از کلمه‌ی «اِنَّمَا» استفاده می‌شود که مختص آنان است.

پاسخ دیگر: اگر منظور اراده‌ی تشریحی باشد نباید آیه فضیلت و امتیازی برای آنان به شمار آید در صورتی که حدود هفتاد روایت از شیعه و سنی نقل شده (1) که مضمون همه‌ی آنها این است که این آیه از فضایل اهل بیت است و نیز در قسمتی از این روایات آمده است که ام سلمه یکی از بانوان پیامبر (صلی الله وعلیه واله) از پیامبر پرسید که آیا من مشمول این آیه هستم؟ پیامبر (صلی الله وعلیه واله) فرمود: تو زن خوبی هستی اما مشمول این آیه نیستی.

ص: 73

1- این روایات را میتوانید در کتاب غایة المرام سید هاشم بحرانی ببینید

اگر آیه فضیلتی برای اهل بیت (علیهم السلام) اثبات نمی کند چرا ام سلمه مشمول آن نباشد.

اشکال سوم: ممکن است گفته شود همین که به خصوص از اهل بیت (علیهم السلام) خواسته شده از گناه کناره گیری کنند از امتیازات و فضایل آنان است.

پاسخ: اگر این بیان صحیح باشد اثبات می کند که آنان اهل گناه بوده اند و آیا اگر آیه بی گناهکار بودن کسی را اثبات کند برای او فضیلت محسوب می شود؟!

آری، آنانکه گفته اند درباره ی زنان پیامبر (صلی الله وعلیه واله) نازل شده، است چون می دانسته اند زنان پیامبر (صلی الله وعلیه واله) معصوم نبوده اند چنین مطلبی را برای سر و صورت دادن به حرف خود گفته اند در صورتی که از لفظ (عَنْكُمْ) و (يُطَهَّرُكُمْ) که در هر دو ضمیر جمع مذکر به کار برده شده و نیز از روایات وارده در این باب و از آنکه پیامبر به ام سلمه فرمود تو مشمول این آیه نیستی، معلوم میشود که آیه درباره ی زنان پیامبر (صلی الله وعلیه واله) نازل نشده است.

ص: 74

آیا اگر کسی با راستگویی و درستکاری در بین مردم گی کرد و سپس ادعای پیامبری نمود باید ادعای او را بپذیرند؟

آیا همین که کسی چند سالی با راستگویی و درستکاری در بین مردمی زندگی کرد و سپس ادعای پیامبری نمود باید ادعای او را بپذیرند؟

پاسخ: پس از آمدن پیامبر اسلام (صلی الله وعلیه واله) که با دلیلهای قطعی قرآن و غیره ثابت شده است خاتم پیامبران است هر کس ادعای پیامبری کند هر چند سوابق بسیار خوب داشته باشد یقین داریم در این ادعا دروغگو است و از این رو به هیچ وجه به حرف او ترتیب اثر نمیدهیم و حتی تحقیق و کاوش را هم لازم نمی دانیم.

و اما در زمانهای پیش اگر شخصی به راستی و درستی مشهور بود و ادعای پیامبری میکرد این راستی و درستی او باعث شد که مردم درباره ی ادعای او تحقیق به عمل آورند و از او معجزه بخواهند تا اگر معجزه داشت و به پیامبری او یقین کردند ادعای او را بپذیرند.

پس اینکه گفته میشود کسی که یک عمر به راستی و درستی

ص: 75

مشهور بود و ادعای پیامبری کرد نباید به حرف او بی اعتنایی کرد معنایش این نیست که ادعای او بدون دلیل و معجزه پذیرفته شود بلکه معنایش این است که سوابق او باعث میشود که احتمال داده شود که او در ادعای خود راستگو باشد و با احتمال راستگو بودن تحقیق و جستجو لازم است ولی در مقابل اگر کسی يك عمر به ناپاکی و شراب خواری گذرانده و سپس ادعای پیامبری کند از همان اول اطمینان به دروغ گو بودن او داریم و هیچ گونه ترتیب اثری به حرف او نمیدهیم، زیرا می دانیم خدای متعال مقام شامخ نبوت را به افراد ناپاک نمی دهد.

ص: 76

فرق معجزه با سحر و جادو و خواب مغناطیسی چیست؟ آیا معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که محال عقلی باشد؟

فرق معجزه با سحر و جادو و خواب مغناطیسی چیست؟

پاسخ: کارهایی که ممکن نیست با وسایل طبیعی و عادی انجام گیرد اگر پیامبر یا امام یا کسی که ادعای امامت و پیامبری کند و بطلان ادعای او روشن نیست بدون استفاده از وسایل عادی انجام دهد معجزه نامیده میشود. مثلا مریضی که تصدیق همهی اطباء مشرف به مرگ است و می گ است و می گویند هیچ راهی برای معالجه ی او نیست با يك توجه پیامبر و خواندن دو جمله دعا بدون استفاده از وسایل طبیعی شفا مییابد به طور یکه هرکس او را به بیند اصلا تشخیص نمی دهد که او قبلا مریض بوده است.

در ایامی که مسافرت با چهار پایان انجام می گرفت و برای چهارپایان پیمودن 300 فرسخ لااقل 20 روز الی یکماه وقت لازم بود امام (علیه السلام) بدون استفاده از وسایل عادی همان مسافرت را در کمتر از يك دقیقه می پیمود.

این قبیل کارها اگر از پیامبر یا امام که برای اثبات ادعای

ص: 77

پیامبری یا امامت خود انجام می‌دهند صادر شود معجزه نامیده می‌شود. البته اعجاز با علوم روز هیچگونه مخالفتی ندارد، چون ما معتقدیم که معجزه به واسطه‌ی عللی صورت می‌گیرد که از نظر ظاهر عادتاً دیگران نمیتوانند انجام دهند و خداوند متعال آن علل را به دست پیامبر یا امام ایجاد می‌کند.

اما سحر و جادو معنایش این است که بعضی از افراد با فرا گرفتن آن علم (البته خود فرا گرفتن علم راه عادی و طبیعی است که هر کس تعقیب کند میتواند به آن برسد) کارهایی غیرعادی انجام می‌دهند ولی هر چه در علم سحر ماهر باشند باز قدرت آنان محدود به يك قسمت از کارهاست و هر کاری را نمیتوانند انجام دهند مثلاً مرده را نمی‌توانند زنده کنند و...

و نیز اگر ساحر یا جادوگر به دروغ ادعای نبوت کند خدای متعال برای آنکه مردم به اشتباه نیفتند یا علم او را سلب می‌نماید و یا از راهی بطلان او را به مردم می‌فهماند و به طور خلاصه از چند جهت بین آورنده‌ی معجزه و سحر فرق است.

1- برنامه‌ی زندگی پیامبران راستی و درستی و پاکی و پاکدامنی و خیرخواهی و مصلحت مردم است، ولی نوعاً جادوگران افراد رذل و پست و لالابالی هستند.

2- قدرت جادوگران هر قدر هم که مهارت داشته باشند خیلی محدود و منحصر به انجام بعضی از کارهاست.

3- جادوگران هر چه بلد باشند از راه فرا گرفتن و تعلیم به دست آورده‌اند ولی انبیاء و امامان هر چه انجام دهند از طریق وحی و الهام خداوندی است.

خواب مغناطیسی هم فن مخصوصی است که هر کس مقدمات آن را طی کند و دنبال آن فن و علم باشد به آن می رسد، و هیچ ربطی به معجزه، ندارد چون همانطور که در بالا گفته شد یکی از شرایط معجزه آنست که از راههای عادی استفاده نشود.

اگر بخواهیم خواب مغناطیسی را با معجزه قیاس کنیم باید عمل فلان جراح را که قلب انسانی را عوض کرده معجزه بنامیم در حالی که در این قبیل کارها همه از وسایل عادی استفاده شده و هر کس مقدماتش را طی کند به آن نائل می شود به خلاف معجزه ی پیامبران و امامان که آنها فقط به قدرت غیبی و توسط وحی انجام می گیرد.

و نیز سایر فرقهایی که بین معجزه و سحر بود بین معجزه و خواب مغناطیسی نیز، هست یعنی استاد این فن هر کس را نمی تواند خواب کند، بلکه قدرتش محدود است و دیگر آنکه خواب مغناطیسی فنی است که با تعلم و تحصیل همه می توانند آن را یاد بگیرند ولی معجزه با تحصیل و تعلم فراگرفتنی نیست.

ص: 79

آیا معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که محال عقلی باشد؟

آیا معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که محال عقلی باشد؟

پاسخ: معجزه به معنای انجام دادن کار محال نیست بلکه به معنای انجام دادن کار ممکن ولی بدون وسایل طبیعی و عادی است، به مثالهای زیر توجه کنید:

1- هسته ی خرما را زیر خاک پنهان میکنیم در شرایط مخصوص درخت خرما می،شود پس درخت شدن يك هسته محال نیست، اما شرایطی لازم دارد که بنابر آن شرایط تا هسته ی خرما درخت شود چند سال طول میکشد معجزه معنایش این است که مثلا همان هسته خرما از غیر راه عادی و طبیعی در یک دقیقه درخت شود و خرما بدهد.

2- آتش را خاموش میکنیم مبدل به خاک و خاکستر میشود و پس از مدتی با شرایط معینی ممکن است همان خاک و خاکستر به گل و لاله تبدیل گردد پس رویدن گل و لاله از خاک و خاکستر موضوع محالی نیست ولی وقت لازم دارد تا شرایط آن گردد معجزه این است که شرایط آن با قدرت غیبی در

ص: 80

کمترین زمان فراهم آید.

بنابراین معجزه به معنای انجام دادن کارهایی است که عادتاً آن محال باشد نه اینکه محال عقلی باشد زیرا محال عقلی قابل انجام نیست.

ص: 81

آیا صحیح است که میگویند حضرت ایوب پیامبر (علیه السلام) مریض شد به حدی که تمام بدنش را کرم فرا گرفته بود؟

آیا صحیح است که می گویند ایوب پیامبر (علیه السلام) مریض شد به حدی که تمام بدنش را کرم فرا گرفته بود و او یکی یکی برمی داشت و می انداخت...؟

پاسخ: حضرت ایوب از پیامبران الهی بود و دوران ممتدی از عمر خویش را در نعمت به سر برد و در تمام حالات در پیشگاه خداوند شکرگزار بود و هیچگاه نعمتهای دنیا او را از توجه به خدا و فروتنی در پیشگاه او باز نداشت. تا آنکه خداوند او را مبتلی به مصائب فراوانی فرمود، و ایوب در تمام آن مصائب صبر کرد، و در اثر همین صبر و ثبات خداوند او را در چند جای قرآن ستوده است «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (1) ما او را بنده ی صابری یافتیم نیکو بنده ای بود و بسیار به ما توجه داشت. بنابراین اصل مسأله ی مبتلا شدن او به مصیبت های بسیار قطعی است و از خود قرآن نیز استفاده می شود ولی تفصیل داستان این مصیبت ها که در پاره بی از روایات ذکر شده و در

ص: 82

آنها تعبیرات زننده و ناشایسته بی دیده می شود به احتمال قوی از روایات اسرائیلیات است که نزد علمای اسلام اعتباری ندارد یکی از اصولی که دانشمندان شیعه در بحث نبوت و امامت یاد کرده اند شرایطی است که لازم است در پیغمبر و امام موجود، باشد و از جمله ی آن شرایط یکی آنست که پیامبر یا امام نباید دستخوش عیبه‌ها و بیماریهایی که موجب تنفر و انزجار مردم است بوده باشند چه بدیهی است که پیامبر و امام رهبر مردمند و اگر در آنان آنان عیبی باشد که مردمان متنفر و منزجر شوند کسی به ایشان گرایش پیدا نمی کند و این مخالف کند و این مخالف با غرض از رهبری آنان است. علامه ی مجلسی در بحار روایتی نقل می کند که یادآور همین حقیقت است می گوید: ایوب در تمام دوران بیماری و ابتلاش چنان نبود که بدن او بد بو شود، یا صورت او زشت و ناخوشایند گردد، و یا بدن او کرم گرفته باشد و خلاصه چیزی که مایه ی تنفر مردم باشد در بدن این پیامبر بزرگوار اصلا به وجود نیامده است.

بنابراین داستانهایی که در این مورد نقل می شود به هیچ وجه مورد اعتماد نیست.

آیا «آزر بت تراش پدر حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است؟»

آزرت تراش که بوده؟ و آیا صحیح است که پدر حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است؟

پاسخ: آزر پدر حقیقی حضرت ابراهیم علیه السلام نبوده است و کلمه ی «آب» که در قرآن کریم نسبت به آزر اطلاق شده مثلا در این آیه «وَأَذُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لَأَبِيهِ آزر» دلیل آن نیست که آزر پدر حقیقی و نسبی حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. زیرا در زبان عرب با آنکه کلمه ی «آب» به معنای پدر و جد است ولی گاهی با قرینه در عمو استعمال میشود. لذا در قرآن کریم این طور آمده است هنگامی که یعقوب در حال احتضار بود به فرزندانش گفت شما بعد از من چه میپرستید؟ گفتند: «نَعْبُدُ الْهَكَ وَالْآبَانَكَ إِبْرَاهِيمَ وَآسَمِعِيلَ وَآسَحَقَ» خدای ترا می پرستیم که همان خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحق است. [\(1\)](#)

و می بینیم کلمه ی «آباء» که جمع «آب» است هم بر جد که حضرت ابراهیم باشد و هم بر عمو که حضرت اسمعیل باشد

ص: 84

اطلاق شده، چون یعقوب فرزند اسحق و برادر زاده ی اسمعیل است.

برای آگاهی بیشتر در این چند آیه که در باره ی آزر آمده دقت فرمایید:

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در اوایل بعثش به آزر خطاب می کند و گوید: «بتهایی را به عنوان خدایان برای خودت انتخاب کرده یی؟ تو و پیروانت همه گمراهید». (1).

آزر وعده ی خداپرستی به ابراهیم داد، ابراهیم گفت: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ» (2) حالا که وعده دادی دست از بت پرستی برداری من هم برای تو استغفار خواهم کرد بعد حضرت ابراهیم دید آزر به وعده اش عمل نکرد و خداپرست نشد و دشمن خدا است از او دوری جست و کناره گرفت: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» (3).

و نیز در جای دیگر قرآن از قول حضرت ابراهیم نقل می کند: «خدایا مرا و والدین مرا و مؤمنین را بیامرز روزی که حساب برپا می شود» (4) این آیه آخرین حالات و گفته های ابراهیم را در پایان عمرش بازگو می کند پس از آنکه خانه ی کعبه را ساخته است. در آیه ی قبل دیدید که ابراهیم به طور کلی از آزر بیزاری جست و با او به کلی قطع ارتباط نمود، و در این آیه که پایان ابراهیم را مجسم می کند می گوید:

«خدایا مرا و والدین مرا بیامرز» بنابر این از مقایسه ی این دو آیه که یکی مربوط به «آزر» است در اوایل بعثت ابراهیم و دیگری مربوط به والدین ابراهیم است در اواخر عمر او به خوبی

ص: 85

1- سوره انعام آیه ی 74

2- سوره ی ممتحنه آیه ی 4

3- سوره ی توبه آیه ی 114

4- سوره ی ابراهیم آیه ی 41

روشن می شود که آزر شخصی است غیر از پدر حقیقی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و یکی از لطایف آیه ی شریفه این است که تعبیر به والدین کرده «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ» و در زبان عرب کلمه ی والدین به خلاف کلمه ی «آب» بر غیر پدر و مادر حقیقی اطلاق نمی شود.

بنابراین «آزر» پدر حقیقی و صلبی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نبوده است.

ص: 86

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

